

محفل ارجزاری

از

کارکرد های سیاسی ، ادبی و تاریخی

(پیکار پامیر)



کانون فرهنگی باختر در تورنتو

سال 2011 میلادی (میزان 2390 خورشیدی)

محفل ارجزاری

از

کارکردهای ادبی ، سیاسی و تاریخی

پیکار پامیر در کانادا

کانون فرهنگی باختر در کانادا

ماه اکتوبر سال 2011 میلادی (میزان 1390 خورشیدی)

گزارش فشرده پیرامون همایش

به روز شنبه هشتم ماه اکتوبر سال 2011 میلادی، همایش شکوهمندی بخاطرار جگزارى از کارکرد های ادبی - فرهنگی و تاریخی پیکار پامیر، از طرف " کانون فرهنگی باختر" در بزرگشهر تورنتو برگزار گردید. این همایش بزرگ که دران تعداد غفیری از نویسندگان، شاعران، ژورنالیستان و اهل مطبوعات افغانی و ایرانی اشتراک ورزیده بودند، ساعت، هفت شام روز شنبه در سالون فرهنگی اتحادیه افغانهای مقیم انتاریو صورت پذیرفت.



خانم سعیده (لیبیب) و رامین (بهارابی) گرداننده گان برنامه

با تشریف آوری مهمانان، محترمه سعیده لیبیب و رامین بهارابی مسوول برنامه ی رادیو تلویزیونی پگاه که گرداننده گان همایش بودند، از محترم فرهاد لیبیب رییس کانون فرهنگی باختر تقاضا بعمل آوردند تا با سخنان موجز خویش، محفل را بیآغازد. ایشان درحالیکه حضورمهمانان را خیر مقدم گفته از ذوات فرهنگدوست و رسانه های افغانی و ایرانی که از همکاریهای صمیمانه و نشر اطلاعیه های کانون مذکور دریغ نکرده بودند، ابراز سپاس نمود، خطاب به حضار چنین گفت: " در این شب و روزیکه از یکطرف اوضاع مملکت عزیز ما شدیداً آشفته است و از سوی دیگر، تعداد زیادی از هم میهنان ما دربرابر تعدی ها و تجاوز های اجنبی برخاک و نوامیس ملی ما زبان فرو بسته اند، شخصیت هایی که درجهت افشأ دشمنان میهن، آگاهی دهی برای هموطنان و بخاطر رهایی سرزمین آبایی ما از اسارت جهل و اسارت قلم و قدم میزنند، سخت قابل ستایش هستند که پیکار پامیر یکی از این قدمزنان و قلم رانان است ..."

متعاقباً دکتر اچرال دین حشمت، محقق و مؤلف کتاب " از جنبش مشروطه تا دولت مشروطه در افغانستان"، عقب میکرفون قرار گرفته از سخت کوشی ها و آثار متعدد تاریخی پیکار پامیر، بگونه بزرگوارانه بی ستایش بعمل آورد.

دکتر حسین دانشور رییس اتحادیه افغانهای مقیم انتاریو نیز ضمن بیان سجایای اخلاقی و ارزش آثار شعری و فرهنگی پیکار پامیر اظهار داشت که " از سی سال بدینسو، افتخار شناخت نزدیک با وی را دارد و همیشه شاهد کار کرد های قلمی و اجتماعی اش بوده است .



نمایی از محفل

آقای سلطان جان کلیوال، نویسنده و سخنور ورزیده کشور، سخنران دیگری بود که خطاب به حضار، با زبان شیرین و شیوای پشتو، از اقدام کانون فرهنگی باختر بخاطر برگزاری همایش ارجگزاری از کارکرد های قلمی پیکار پامیر ستایش بعمل آورده گفت : " من همیشه و در اکثر محافل، مجالس، گردهمایی های رادیویی یا تلویزیونی و سایر فعالیتهای وطنخواهانه ، ظرف چندین سال ، پیکار پامیر را می بینم که با جرأت و جسارت خاص هم قلم می زند و هم قدم ."

در لابه لای سخنرانی ها و دکلمه اشعار و وجیزه ها، شرح زنده گی پیکار پامیر که قبلاً توسط کانون فرهنگی باختر بگونه صوتی مرتب شده بود، برای حضار شنونده شد و در عین حال ، برخی از پیام های رسیده از قاره های مختلف جهان که از سوی شخصیت های علمی، فرهنگی و دانشگاهی، بهمین مناسبت عنوانی کانون فرهنگی باختر موصلت نموده بودند، بخوانش گرفته شد.

آقای اکبر پروانی نویسنده و فعال سیاسی – اجتماعی که جلد دوم کتاب " نقش باکستان در تراژیدی خونین افغانستان" را خوانده بود، بصورت نسبتاً مفصل صحبت نموده روی نقاط برجسته، مؤثر و متباز آن مکث نمود و گفت : " خوانش این اثر، خواننده را به عمق فجایع ، دخالت ها و خیانت های همسایه های افغانستان متوجه ساخته و حقایق زیادی بصورت مستند و مصوردران، مورد بررسی قرار داده شده است ."

خانم حنیفه فریور، با نوبی فرهنگی، فعال اجتماعی و مسوول ماهنامه " پیام امروز" ضمن صحبت مشرح خویش، خطاب به حاضرین گفت : " مقالات، تبصره های سیاسی و سایر آثار قلمی پیکار

پامیر را در اکثر نشریه های چاپی و انترنتی میخواند و می بیند که وی در تحت هر نوع شرایط اجتماعی و سیاسی و . . . هرگز احساس خسته گی نکرده با روحیه بلند و امید به آینده به فعالیتهای قلمی و سیاسی خویش ادامه میدهد." خانم فریور علاوه نمود که تاجاییکه خود، شاهد بوده است ، پیکار پامیر فریفته و دلبسته هیچ نوع زرق و برق دنیایی نشده با متانت و استواری به پیش می تازد.

آقای علیشاه احمدی عباب، شاعر با درد میهن مان، ضمن ابراز خوشی و تهنیت گویی به پیکار پامیر، پارچه شعر زیبا و رسای خویش تحت عنوان " تصویر تکرار " را دکلمه نمود که مورد استقبال اعضای محفل قرار گرفت.

در بخش دوم این همایش که پس از تفریح و صرف غذا ادامه یافت ، آقای محمود باهر فرملی، ضمن بیانیه توأم با شور و احساسات نیک ، نه تنها اقدام "کانون فرهنگی باختر" در راستای برگزاری همچو همایش ها غرض بزرگداشت از شخصیت های آزاده و وارسته کشور را ستود، بلکه تلاشها و تبیین های بی وقفه پیکار پامیر در درازنای سالهای طولانی را نیز به نیکویی یاد کرد. ایشان یاد آور شدند که چنین همایش ها در آینده نیز صورت پذیرد.

آقای بهارابی گرداننده برنامه رادیویی تلویزیون " پگاه " با ابراز احساس عمیق در قبال همایش ارجگزاری ، طی سخنرانی نسبتاً مفصل خویش، از خاصیت، پیشآمد، حرارت و جدیت های مثبت پیکار پامیر در امور اجتماعی - ادبی و سیاسی ، نه تنها بمتابۀ همکار دایمی رادیو رنگین کمان، بلکه بعنوان شخصیت چند بُعدی یاد آوری نموده علاوه نمود که وقتی کار و تلاش و امید واریهای پیکار پامیر را مینگرد، انرژی دو باره بدست می آورد و بکار ها دلگرم تر میشود.

آقای عنایت شریف، نویسنده، نطاق و مفسر سیاسی شناخته شده، در یک صحبت مؤجز و شمرده شده گفت: " اگرچه تا قبل از این، هیچگاه از کارکرد های پیوسته و بی وقفه پیکار پامیر بگونه حضوری ستایش بعمل نیاورده است ، ولی حال با صراحت و صمیمیت میگوید که او (پیکار پامیر) نه تنها همیشه بسیار مؤدب و مؤقر است ، بلکه قلم و بیان رسا و آتشین نیز دارد و نوشته هایش در همه جا جلب نظر میکند که مایه خورسندی است .

خانم انیس زیرک، یکی از سروده های پیکار پامیر تحت عنوان " قصه خوان " را به دکلمه گرفت. گرداننده گان همایش در بخش اخیر برنامه، یکبار دیگر اسمای ذواتی که پیام های شان از کشور های مختلف جهان به کانون فرهنگی باختر مواصلت نموده بود، یاد نموده از توجه و لطف آنها اظهار تشکر نمود.

پیکار پامیر در اخیر محفل، عقب مایکروفون قرار گرفته ضمن قدردانی از دست اندرکاران کانون فرهنگی باختر، ذوات سخنران و صاحبان پیام ، خطاب به حضار گفت : " خودش را سزاوار آنهمه اوصافی نمیبند که هموطنان گرامی در حق او ابراز فرمودند؛ زیرا وی هنوز کارهایی را که مادر میهن انتظار آنرا دارد، انجام داده نتوانسته است . . . ولی، علی رغم همه گونه تضحیفات و تخریباتی که از سوی



پیکار پامیر حین سخنرانی در همایش هشتم اکتوبر

عناصر نا آگاه و یا مغرض علیه وی صورت گرفته و یا میگیرد، در پیشگاه مادروطن تعهد سپرده است که تا آخرین رمق هستی علیه ظلمت، اسارت، بیعدالتی و وطنفروشی بنویسد و برزمد.

دست از طلب ندارم تا کام من برآید یا جان رسد به جانان، یا جان زتن برآید

همچنان، فرهاد لیبیب مسول کانون فرهنگی باختر، پورتريت پیکار پامیر را که با انگشتان هنر آفرین یکی از نقاشان چیره دست کشور (ابوبکر ایوبی) نقش شده و از قاره اروپا بمناسبت همایش مذکور فرستاده شده بود، برایش تقدیم گردید.



آقای فرهاد لیبیب رییس کانونی فرهنگی باختر حین تقدیم "پورتريت" برای پیکار پامیر

این همایش، به ساعت یازده شب با خوشی و مسرت پایان یافت.

سخنانی از محترمه سعیده (لیبیب)، گرداننده ی محفل که به سبیل مقدمه ایراد شد

دوستان و مهمانان عزیز اسلام علیکم ! از همه اولتر، تشریف آوری شما را در این محفل خجسته ی فرهنگی که بخاطر ارجگزاری از کار کرد های جناب پیکار پامیربر گزار گردیده است ، خیر مقدم میگویم و امید وار هستیم لحظات خوبی را با ما داشته باشید

در این مقدمه، این سروده از احمد شاملو توسط محترمه سعیده (لیبیب) بخوانش گرفته شد:

من فکر میکنم

هرگز نبوده قلب من

این گونه

گرم و سرخ:

احساس میکنم

در بدترین دقایق این شام مرگرای

چندین هزار چشمه ی خورشید در دلم

می جو شد از یقین ؛

احساس میکنم

در هر کناره و گوشه ی این شوره زار یأس

چندین هزار جنگل شاداب

نا گهان

میروید از زمین.

سخنانی از فرهاد (لبیب) مسوول کانون فرهنگی باختر



جناب فرهاد (لیبیب)

دوستان و مهمانان گرانقدر !

(

از همه اولتر تشریف آوری یک یک شما را در این محفل که بخاطر ارجمندسازی از خدمات خسته گی نا پذیر جناب پیکار پامیر تدویر یافته، خیرمقدم میگویم. وظیفه ی خود میدانم از هیأت رهبری اتحادیه ی افغانهای مقیم انتاریو، بخصوص از شخصیت اجتماعی و فرهنگی جامعه ی ما (جناب داکتر صاحب دانشور) بخاطر محبت های بی شایبه ی شان با "کانون فرهنگی باختر" اظهار سپاس نمایم. همچنان از رسانه های چاپی ، صوتی و تصویری هموطنان عزیز ی که در قسمت پخش ونشر اعلامیه های مربوط به این محفل با ما همکاری نموده اند، قدردانی نموده بصورت خاص از جناب حسن زرهی مسوول هفته نامه ی وزین "شهروند" سپاسگزاری میکنم.

از ذوات محترم فرهنگی ، ادبی و اجتماعی جامعه ی افغانی در شهر تورنتو که در این محفل تشریف آورد اند نیز اظهار شکران مینمایم.

دوستان و مهمانان گرانقدر! اگر در میان یک جامعه ، یک ملت و یا یک قوم، اولاً فرق میان خوب و بد ، زشت کار و نیکو کار و فرق میان فرزندان خلف و ناخلف صورت نگیرد، آن قوم و آن ملت نابود شدنی خواهد بود. روی همین ملحوظ است که ملت های زنده، آگاه و سر بلند، فرزندان خدمتگزار، دلسوز و آگاه خویش را قدر میکنند، جاده ها و اماکن مهم را بنام آنها مسما میسازند، شرایط بهتر زنده گی را برایشان آماده میکنند و . . . ، ولی برخلاف، اقوام و جوامع استعمار زده و نا آگاه، نخست فرق میان خوب و بد را از دت میدهند و چه بسا که زشتکار، قاتل، وطن فروش و ناسپاس را بیشتر از یک ادیب، مؤرخ، شاعر و نویسنده ی دلسور و آگاه مورد تکریم و اعزاز قرار دهند.

هموطنان گرانقدر ! من ، من حیث مسوول " کانون فرهنگی باختر" در محفل ارجمندسازی امروزی مان، دو وجه تمایز از محافل دیگری که قبلاً بر گزار نموده ایم، می بینم :

اول) همکاری بی شایبه ی دوستان از داخل شهر تورنتو. تا آنجا که نگذاشتند حتا یک پیسه از جیب گرداننده گان این محفل مصرف شود و مهمتر اینکه این همکاریها ، نه به خواست و فرمایش ما، بلکه داوطلبانه و آرزومندانه صورت گرفته است .

دوم) پیامهای شاد باش و تحسین بر انگیزی که از چهار گوشه ی جهان مواصلت نموده اند. و آنچه نزد من از اهمیت شگفت انگیزی بر خوردار است ، اینست که چه کسانی به مناسبت این محفل ارجگزاری، پیام فرستاده اند؟ و چه وجه مشترکی باهم دارند؟

بلی ! همه ی آنها، نویسنده گان، شعرا و مؤرخان فعال و نیکنام ما هستند. همه ی آنان مردمان آزاده ، ضد استعمار، سلحشور و وطنپرست واقعی اند که نه برای شرق سر خم کرده اند و نه برای غرب. . .

این دو وجه تمایز، به عقیده ی من ، جایگاه جناب پیکار پامیر را در جامعه ی افغانی ما درکانادا و سراسر جهان متبازر میسازد. بهر حال ، امید وارم چنین مجالس فرهنگی قدرشناسانه را برای سایر فرزندان آزاده ، باهنر و ارزشمند میهن مان در آینده ها هم داشته باشیم. والسلام

چه آمد ای خدا! از گردش ایام در میهن

که روز روشن ما شد سیه چون شام در میهن

کی میگوید که آرامش بود در کشور افغان

کز آن هرگز نباشد معنی بی جز نام در میهن

نه پروای وطن دارد نه شرم از مردم دنیا

بد آیین سیه اندیش بد فرجام در میهن

لهیب جنگ و غارت سوخت هست و بود ما (پیکار)!

چنان کز بُن فرو افتیده درب و بام در میهن

عنن

چه، در روزگاری که تعدادی از فرزندان "بابا و پامیر" یا مزدور استعمار شده اند و یا هم از جهالت هیزم بیار آتش دشمن، و یا هم از زبونی، لب فرو بسته، نظاره گر غارت میهن گشته اند، و هم تعدادی بنام "قلم بدست" و "فرهنگی"، از قماش آن هاییکه در بالا ذکرش رفت، بلی آنها، در این امواج خون و آتش یا سکوت کرده اند، و یا هم، برای اینکه بازار "فضل و دانش" شان همچنان پُر خریدار باشد، خود را در کوچه های پُر رنگ و بوی "ندیدن ها" و "نشیدن" ها مصروف نگه داشته اند... آری! در این زمان و مکان "پیکار پامیر" قلم و قدم و درهمش را برای آزادی و سر بلندی "پامیر و بابا"، آمو و اباسین "بکار گرفته است.

او در این راه، آگاهی و فراست، دانش و دانستن، خواب و راحت، پول و مکنت اش را یکسره از یاد برده و برای آزادی زادگاه و مردمش روز را از شب نشناخته است... بدین خاطر است که جلگه ها و دره های "بابا و پامیر" امواج سرکش و کف آلود "آمو و اباسین" بر داشتن چنین فرزندی فخر دارند و گردن فرازی... سر بلندی دارند و امید واری..

باشد مرا به سینه همی داغ میهنم
 آنجا وطن در آتش و اینجا نگر تنم
 خون جگر ز دیده به دامن همی چکد
 هر دم چراغ لاله فروزد به دامنم
 دردا وطن بسوخت و من زنده ام هنوز
 زین زندگی نکوست به یکباره مردنم
 جزسوز و جزتپیدن و (پیکار) وجُست و جو
 هرگز کسی ندیده دمی آرمیدم .

(پیکار پامیر) در سال 1327 خورشیدی، آنگاه که جلگه ها و دامنه های کهساران پروان زمین را لحاف سیمین برف در بر گرفته بود، در چهارپیکار، مرکز ولایت پروان دیده به جهان کشود. آری! در ولایت پروان، این سرزمین دشمن کوب و این زا دگاه مردانی چون "امام ابو حنیفه غازی"، "میر عبدالقادر اوفیانی"، "میر بچه خان کهدامنی"، "عثمان خان"، "جلندر خان" و صد ها غازی و نامدار دیگر...

(پیکار پامیر) آموزش های ابتدایی و متوسطه را در زادگاهش بسر رسانید و اداره انستیتوت صنعت را در مرکز سرزمینش (کابل) به پایان بُرد.

او هنوز شاگرد صنف نهم "لیسه نعمان" در زادگاهش بود که جریده "رخشان" را هر دو هفته برای شاگردان آن لیسه منتشر میکرد.

(پیکار پامیر)، از آوانیکه خودش را و جامعه اش را شناخت ، متوجه ستمگریها، بی عدالتیها و فرهنگ ستیزی های ناشی از سیاست های ضد مردمی رژیم های حاکم در سرزمینش گردید. از دیدن حال زار مردم و سیه روزی های جامعه خویش سخت رنج میبرد و دران موارد تفکر میکرد. وی هنوز جوان بود که ، کتاب " گل های صحرایی" حاوی یک هزار دو بیتی محلی را جمع آوری نمود و غرض نشر به وزارت اطلاعات و کلتور وقت سپرد، ولی اثر مذکور بدون هیچ عذر موجه از نشر باز ماند . پیکار پامیر در دوران شباب، در عرصه عدالتخواهی و اسارت ستیزی، بگونه جدی تر و خسته گی ناپذیرانه تر، با قلم و قدم وارد میدان پیکار و مبارزه شد.

او در آن سالها، با اکثر نشرات داخل کشور مانند: روزنامه پروان ، روزنامه بدخشان ، مجله میرمن ، هفته نامه پامیر ، روزنامه های اصلاح و انیس ، مجله ژوندون و . . . همکاری قلمی خویش را ادامه داد .

تا آنکه از نگون بختی ایام، وضع از بد بدتر شده و کودتای ثور با دستان اهریمنی وابستگان روس به ثمر نشست .

(پیکار پامیر) در حالیکه کارمند رسمی وزارت امور خارجه افغانستان بود، به عنوان اعتراض در برابر اشغال میهنش توسط قشون روس، ترک وظیفه کرده و در پهلوی مردم مبارزش در جهت آزادیخواهی ، داخل صف مبارزه فرهنگی شد . او در این ایام با نوشتن صد ها مقاله ، سرودن صد ها قطعه شعر و نگارش چندین جلد کتاب، خواست حق مادر وطن را که حصول آزادی بود، ادا نماید .

او، در غربت نیز، مقالات و اشعارش را در نشریه های چاپی مانند مجله خوشه در آلمان ، ماهنامه مسافر در استرالیا ، کیوان ، افغانستان آزاد و مجله آیین افغانستان در امریکا ، هفته فام ، فروغ و افغان رساله در کانادا و هفته نامه ی " افق " در استرالیا به دست نشر سپرده است .

همچنان (پیکار پامیر)، با تارنما های انترنیتی مانند افغان جرمن انلاین ،گفتمان ، فردا و غیره، همکاری مستمر داشته است . بر علاوه نشر و نگارش مقالات متعدد که در بالا ذکرش رفت ، پیکار پامیر آثار دیگری را نیز مستقلا به نشر رسانیده که عبارتند از:

نامه یی به مادر میهن ، افغانستان از شاه شجاع الملک تا ببرک کارمل، پندار نیک، ظهور و سقوط اعلیحضرت امان الله خان، نقش پاکستان در تراژیدی خونین افغانستان (در سه جلد) و مجموعه های

اشعاری بنام های ناله در نی ، حماسه ها، سرودی از گریه، شهر ویرانه ی دل، دوبیتی ها، رباعیات و انگیزه ها.

ناگفته نماند که مجموعه شعری تازه یی بنام " آب و آتش " نیز تنظیم و آماده چاپ شده است .

تر گشته ز خونابه نگر پیرهن من

زین بیش مگو قصه درد وطن من

هر لحظه مرا شور سخن باشد و فریاد
با مادر آزردۀ خاکِ کهن من
اینجا همه جا ، دره و دشت و دمنی هست
هرگز نبود لیک، چو دشت و دمن من
زین رنگ فریبای چمن سخت ملولم
کین نیست همان نگهت و رنگِ چمن من
گر بسط دهم قصه رنجوری و هجران
ترسم که شوی خسته ز طرز سخن من
(پیکار) خروشنده این ملت مغرور
افسرده کند دشمن خاک و وطن من

آری! چنین است پیکار پامیر ما که سرش سبز و عمرش دراز بادا .

(اداره ی کانون فرهنگی باختردرکانادا)

بخش سخنرانی ها

سلطان جان (کلیوال)

اگر ما صد نفر چون (پیکار پامیر) می داشتیم...



جناب سلطانجان کلیوال

باید بعض رسا نیده شود که

در وطن وجود میداشت. پیکار پامیر که نظرات و اعتقادات خویش را در هر کجا ابراز میدارد، نه بخاطر آن است که خودش را متبارز نشان دهد، بلکه بخاطر اینست که فاصله میان من و تو را از بین ببرد، من و تو را باهم نزدیکتر سازد و سعادت نصیب ما شود. دروغگویی ها و عدم صداقت است که فاصله ها میان ما را بیشتر و بیشتر میسازد، ولی اگر راستی و صداقت در شعار و عمل ما برجسته باشد، فاصله ها از میان میروند. پس بیایید نزدیک و صمیمی شویم .

کانون فرهنگی باختر محفل دیگری نیز بمنظور ارجحاری از کار کرد های استاد من (دکتر اجرالدین حشمت) در شهر تورنتو بر گزار کرده بود که متأسفانه من در آن حاضر نبودم. شاید نام من از قلم افتاده بود و یا هر دلیل دیگری که بوده. دکتر صاحب حشمت نه تنها استاد منست ، بلکه مانند پیکار پامیر عزیز و دارای شخصیت متعالی میباشد.

بیشتر از این وقت شما عزیزان را نمی گیرم و یکبار دیگر از جناب لیبیب و کانون فرهنگی باختر تشکر میکنم که چنین محفل شکوهمند را دایر فرمودند.

دکتر محمد حسین (دانشور)

ما را اگر به جام سفالین دهید می خاکش زکاسه ی سر دانا بیاورید



جناب دکتر حسین

حضارگرامی !
دانشور

جای بسیار خوشی و افتخار است که امروز دوستان عزیز خود را در این محفل می بینم . محفل
امروزی را که جناب (لیبب) مسوول کانون فرهنگی باختر بر گزار نموده، خیلی مبارک و قابل
قدر است. من با جناب (لیبب) از سالها بدین سو شناخت متقابله دارم. ..

هرچند صحبت در برابر شما دوستان علمی و فرهنگی دشوار است ، باز هم میخواهم عرض کنم که
تقدیر از کار کرد های حاجی صاحب پیکار پامیر، بسیار بجاست؛ زیرا وی یک شخصیت ملی و
شاعر خیلی خوب و با درد کشور ماست و نظریات موصوف فوق العاده مثبت و میهن دوستانه میباشد.
من اشعار آقای پامیر را خوانده و حقیقت را بگویم که حتا بسیار مواقع در جریان خواندن اشک هم
ریخته ام .

طوری که دیده میشود امروز هوای خزانی و گوارایی داریم. از این معلوم میشود که حاجی صاحب
پیکار پامیر شخصیت نیکو ، مبارک و نیکنام جامعه ی ما میباشد. این محفل در حالی دایر شده که
فصل خزان را داریم و چقدر خوب میشود که پیکار پامیر اشعاری در این باره بسراید. چقدر
خوب است که

انسانها در زنده گی شان مصدر کارهایی شود تا پس از مرگش به نیکویی یاد گردد و حاجی صاحب پیکار پامیر از جمله ی چنین شخصیت هاست .

مارا اگر به جام سفالین دهید می خاکش ز کاسه ی سر دانا بیا ورید

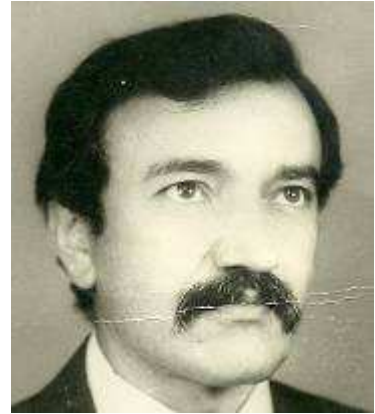
حاجی صاحب پیکار و امثال شان کسانی هستند که تخم سخن را می پراکنند و در این راه مصدر خدمت میشوند. ایشان همچنان نویسنده و مؤرخ هم هست . کار تاریخ نویسی ، کار آسانی نیست. یک مؤرخ باید تعداد زیادی از آثار و کتاب را دقیقاً بخواند و بعداً مسایل تاریخی را بنویسد. مخصوصاً وقتی تاریخ مستند و مؤثق باشد، ارزش خاص خودش را میداشته باشد و ما مطمئن هستیم که جناب پیکار پامیر همیشه تاریخ نویسی اش را روی اسناد و شواهد استوار نگهداشته و نگهدارند.

من از " هندیه " دختر اعلیحضرت امان الله خان شنیدم که گفت : گ پدرم در لحظات نزع ، خواهش کرد که آواز استاد قاسم را برایش بشنوانند و همینکه صدای استاد خاموش شد، پدرم آهی کشید و کابل گفت و جان داد. " این همان نکات مستندی است که تاریخ نویسان ما باید آنرا درج تاریخ کنند.

ما در جامعه بی زنده گی میکنیم که دران زور گویی ، ظلم و بیعدالتی حاکم است . پس ما باید برای نا بودی این همه نا روایی ها مبارزه کنیم .

بیشتر از این وقت شما را ضایع نمیکنم و برای پیکار پامیر یکبار دیگر موفقیت های مزید آرزو مینمایم.

خواستگاه اثر " نقش پاکستان در تراژیدی خونین افغانستان " در کجاست ؟



جناب محمد اکبر (پرونی)

امروز ما ، در محفلی حضور بهم رسانیده و دعوت شده ایم که ضمن آن ، میخواهیم اثری را به کاوش و بررسی بگیریم که در واقع، اثریست منحصر به فرد. زیرا استقبال کم نظیر مردم ما طی سالهای اخیر از جلد اول " نقش پاکستان در تراژیدی خونین افغانستان " در کشورهای افغانستان، پاکستان، ایران، هند، اروپا و امریکا و نیز عکس العمل خشن و سانسور ضد فرهنگی سازمان های استخباراتی، گروههای وابسته و مزدور و تبلیغات زهرآگین آنها در برابر کتاب و نویسنده ی آن و بخصوص، جلوگیری و ممانعت از تکثیر و چاپ بعدی آن، خود، بیانگر مدعای ماست.

اینک، جلد دوم اثر مذکور که در نتیجه ی زحمات و تلاشهای خستگی ناپذیر دانشمند گرامی و شاعر رسالتمند (محترم پیکار پامیر) را در اختیار داریم. اما، قبل از آنکه این اثر را به بحث و بررسی بگیریم ، باید خواستگاه این اثر ماندگار را که چنین جایگاهی برای خود و نویسنده اش کمایی کرده است، بررسی نماییم: دانشمند گرامی آقای پیکار پامیر تا جاییکه من می شناسم و بخاطر دارم ، نویسنده یی است رسالتمند، شاعریست با درد و مؤزخی است بی باک که آثار و کتب متعدد وی، بیانگر این مدعا میباشد.

آقای پیکار پامیر هیچگاهی در برابر استبداد و وطنفروشان رنگارنگ ، سر خم نکرده، زانو نزده و قلمش را به معامله نگذاشته و هیچگاهی این " دُر " گرانیها را "در پای خوکان " نریخته است . بلکه همیشه درد و رنج وطن و وطندارش، وی را آرام نگذاشته ، به فغانش درآورده و فریادش را تا آسمانها رسانیده است . ولی بجای آنکه تضرع کند، با سلاح قلم و دانش، به جنگ اهرمن رفته و میرود، خسته گی نمی شناسد و از هر امکانی بخاطر اهداف انسانی و وطنی اش استفاده میکند. اما ، هیچگاه مانند مدعیان کاذب مبارزه و فرهنگیانِ این الوقت ، به نرخ روز نه مینویسد تا یک

جانی و قاتل را رد کند و جانی و قاتل دیگری را ستایش ، و یا شیادی را هجو کند و اهرمنی را توصیف. اگر طفلی در سرزمین بر باد شده ی ما ستم کشیده و از فرط گرسنگی و فقر گریه میکند، نویسنده ی ما در این طرف دنیا ، دردش را احساس میکند، اگر ستمگری دست و پای جوان مظلومی را قطع میکند، رنج و غمش را وی بازتاب میدهد، اگر مادری در مرگ فرزند شهیدش جیغ میکشد، آرامش او را از میان می برد و اگر وطنفروشی ، وطن را به معامله میگذارد، وی خاموش نمی ماند، بلکه با

"بل کلنتن" : "طالبان یک گروه معتدل هستند، ما آنرا اصولی و بنیاد گرا نمی پنداریم" سخنگوی وزارت امور خارجه ی امریکا : " ما، چیز قابل اعتراضی را نمی بینیم ، طالبان برای تحمیل نظام اسلامی در مناطق تحت کنترل شان اقدام کرده اند . "

"رابین رافل" معاون وزارت امور خارجه ی امریکا : " نزد طالبان اهداف اسلامی، جهانی نست . "

"رییس کمپنی یونیکال" : " ظهور طالبان یک انکشاف مثبت است . "

"وال ستریت ژورنال" : منافع رسمی امریکا در افغانستان این است که آن کشور را به گذرگاه صدور نفت و گاز و سایر منابع طبیعی آسیای مرکزی تبدیل نماید و در این لحظه از تاریخ افغانستان، طالبان لایق ترین نیرو جهت تأمین صلح در کشور به شمار میروند. "

"نماینده ی سی. آی. ای" : " پیروزی طالبان بهتر از جنگ داخلی است . . . اکنون ما قادریم که لوله ی نفت و گاز را از طریق افغانستان به بازار های جهانی برسانیم. باید همگی احساس آرامش کنند. "

"بینظیر بوتو" : " طالبان هرچه زود تر تمام افغانستان را اشغال خواهند کرد، چونکه آنان لشکر اسکندر کبیر میباشند. "

"محمد معصوم افغانی" سفیر طالبان در پاکستان : " کسی که دشمن پاکستان است، دوست ما نیست. درپالیسی طالبان، حفظ منافع پاکستان از حق اولیت برخوردار است . "

"مولانا فضل الرحمن" رهبر جمعیت العلمای پاکستان: " اشغال کابل توسط طالبان ، فتح و پیروزی پاکستان است . "

"برهان الدین ربانی" : " طالبان فرشته های صلح اند "

این بود نمونه های کوچکی از اظهارات حامیان و سازنده گان طالبان که درج کتاب " نقش پاکستان در تراژیدی خونین افغانستان " شده و با ذکر آن ، ما خواستگاه و هدف اصلی به میان آمدن گروه طالبان را می شناسیم.

جالبترین بخش کتاب را اعلامیه های طالبان از طریق رادیوی " شریعت ژغ " ، مصاحبه های سر باند های طالبی و بخصوص فرامین متعدد ملا عمر رهبر این گروه تشکیل میدهد که در صفحات (50-57-59-63-65-73-86-90 و 98) به نشر رسیده اند .

وقتی انسان اسناد متذکره را مطالعه میکند، هرگز باور ش نمیشود که در این عصر وزمان، آدمهایی با چنین افکار قرون وسطایی و غیر انسانی وجود داشته باشند. بلی ! این اسناد، خود سخن میگویند و با کمترین تعمق میتوان به ماهیت ضد انسانی، ضد فرهنگی، ضد زن و ضد وطنی آنها پی برد و اندیشه ی سیاه و چهره ی کریه این اهرمان اخیر قرن بیستم را شناخت.

در صفحه ی (146)، عکس زن بینوایی را می بینیم که طالبان، دستش را قطع کرده اند، در صفحه ی دیگر، عکس یک جوان مظلوم را می بینیم که دجالان طالبی آن بیچاره را بعد از شکنجه های غیر انسانی، از پا آویزان کرده اند. در صفحه ی (60)، جوان دیگری را مشاهده میکنیم که یک دست و یک پایش توسط طالبان قطع گردیده و یا طالبی را می بینیم که بخاطر تطبیق " امر بالمعروف و نهی عن المنکر"، دست قطع شده ی یک هموطن را در حالیکه ازان خون می

چکد، در غازی ستدیوم غرض تنبه دیگران نشان میدهد و یا در صفحه ی (141)، طالب بچه یی را تماشا میکنید که با غیرت دیو بندی اش، با کلاشکوف بر سر یک زن مظلوم شاید هم مادر چند فرزند شلیک میکند و یا عکسهایی از قتل عام های طالبان در شمالی، مزار، میمنه، بامیان و غیره جاها را که بیانگر واقعیت های غیر قابل انکار است، مشاهده میکنیم. از همه درد آور تر، قصه ها و گفته های هموطنان مظلوم و بینوای ماست که هرچه بیشتر ماهیت طالبان را بر ملا میسازد. شما میتوانید منحصیث مشتم نمونه ی خروار، صحبت های مظلومانی چون نظام الدین از سر چشمه، نازو باشنده ی همانجا، لیلی باشنده ی پروان، پشتون گل ار کلکان، بی بی گل از سرای خواجه، نازبو از چهاریکار، بابو صاحب گل از بابو فُشقار، فقیر از استالف، فیروزه از کلکان، ریزه گل از قره باغ را در صفحات متعدد کتاب بخوانید که واقعاً مو را بر بدن انسان راست میکند. در این جا همان گفته ی فردوسی بزرگ که روزی در وصف طالبان عصر خودش گفته بود، چقدر با ماهیت طالبان عصر ما همخوانی دارد:

از این مارخوار اهریمن چهره گان زدانایی و شرم بی بهره گان .
این بود نمونه هایی از جنایات طالبان که مستند در این اثر گرانها نشر گردیده و قضاوت بدست خواننده سپرده شده است .

چیز دیگری که در این اثر، جالب توجه است اینست که همین تبعیض قومی، استخوان شکنی ملی و تقابل ملیتها در برابر هم به نام های تاجک، پشتون، ازبک و هزاره و غیره و دامن زدن آتش نفاق، کدورت و بد بینی تا سرحد محو فریگی و تصفیه های قومی در افغانستان که حتی دامن بسیاری از روشنفکران و " چیزفهمان" ما را در خارج کشور هم آلوده ساخته است، به استناد اسناد مندرج در اثر مذکور، همه، ساخته و پرداخته ی بیرون کشور، عمدتاً از پاکستان، در طول سالیان متمادی به افغانستان صادر شده است. نگارنده، با توضیح صحبت های پرویز مشرف و گوهر ایوب خان که گفته بودند " تاجکهای افغانستان دشمنان اصلی ما میباشند"، علاوه میکند که " نخستین مفهوم سیاسی این اظهارات، عبارت از اینست که دولت مردان پاکستان باهم سوئی دروغین و غدارانه با پشتونهای افغانستان و دشمنی با سایر ملیتهای این سر زمین، به ویژه تاجکان و هزاره ها، عمدتاً در تقابل فکری، زبانی و نژادی میان اقوام باهم برادر افغانستان ایجاد نمایند تا باشد این تقابل به تأمین اهداف سیاسی آنها منجر گردد."

شما باز هم میتوانید با مراجعه به صفحات دیگر این کتاب و گفته های سایر مقامات پاکستانی و طالبی، یقین حاصل نمایید که ریشه ی این تومور خبیثه ی تفرقه ی قومی در خارج از کشور آبیاری میمیشود و توسط عمال بومی آنها در کشور ما به ثمر میرسد .

باذکر مطالب فوق، در مورد کتاب مورد نظر چنین قضاوت و برداشت میشود که این اثر، بزرگترین سیلی ای است بر روی کسانیکه هنوز هم اهریمنان طالبی را " نیرو های آزادیبخش" و یا " فرشته های صلح" میخوانند و هم، عکس العمل نفرت انگیزی است به آن کسانیکه هنوز هم آرزو میکنند که " طالبان سر بازان اوباشند". یعنی اگر دیروز، اینهمه جفاها را تحت حمایه ی قوای ملیشه های پاکستانی بحق این ملت روا داشتند، امروز تحت حمایت قوای ائتلاف بین المللی، بیشتر و بهتر از آن به جنایات شان می افزایند.

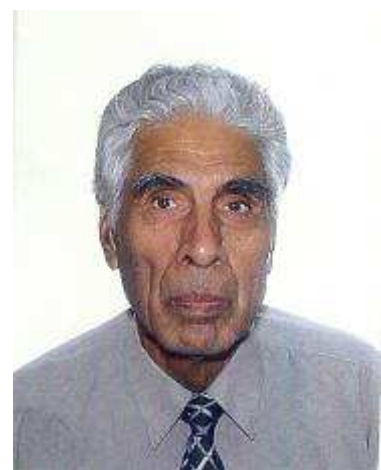
در اخیر، دو نکته ی دیگر پیرامون کتاب مورد نظر ما قابل بحث و مکث است که آرزو میروود نویسنده ی گرامی در جلد سوم، بصورت مستند به آن بپردازد:

1) همان طور که افکار و ایدیا لوژی ها رهنمود دهنده و سازنده ی عملکرد های افراد و گروه های سیاسی و اجتماعی میباشد، بحث روی افکار طالبانی که سازنده ی عملکرد غیر انسانی آنهاست و اینکه آبخور این افکار ضد انسانی درکجاست و چطور این همه اعمال و ناروایی ها را توجیه عقیدتی مینمایند و برابر هر آنچه که بوی انسانیت میدهد، دشمنی میکنند، لازمی است .

2) پیروزی برق آسای طالبان و عقب نشینی برق آسای نیرو های مخالف و اینکه چطور " شورای ننگرهار" با آنهمه نام و نشان و شهرت اش، یکشبه نا بود میشود؟ چرا حوزه ی جنوب غرب با آن همه گز و برخورد، با کمترین مقاومت فرار میکند؟ چرا وقتی هنوز تپ تپ پای طالبان در سروبی شنیده میشود ، پهلوان پنبه های " ائتلاف شمال" ، کابل را رها میکنند و به دره های پامیرپناه میبرند؟ و چرا هزاران تن از مردم بی دفاع شمالی و کابل را بدست جلادان طالبی می سپارند؟ و همین طور در مزار، بامیان، هرات و غیره جا ها ؟

اینها همه قابل بحث اند که امید وارم در جلد سوم، غرض تکمیل شدن بیشتر این اثر، به آنها پرداخته آید. در اخیر، باید گفت که قلم دانشمند گرامی آقای پیکار پامیر همیشه پُربار باد !

داکتر اچرال دین (حشمت)



متن سخنرانی جناب داکتر اچرال دین حشمت در محفل ار جگزار ی از کارکرد های فرهنگی، سیاسی و تاریخی پیکار پامیر در شهر تورنتو- کانادا.

دوستان عزیز و وطنداران محترم!

من خیلی خوشحالم که از طریق سٹیژ با اعتبارکانون فرهنگی باختر سلام های گرم و تمنیات نیک خود را به شما تقدیم نموده و از خداوند متعال برای شما صحت و سلامتی استدعا مینمایم. اجازه بدهید قبل از همه از محترم فرهاد لیبیب فرهنگی فرهیخته ی جامعه ی ما و سعیده جان لیبیب نطق و گرداننده و دکلماتور توانا که به مناسبت بزرگداشت از اثر علمی، تاریخی و سیاسی جناب پیکار پامیر دانشمند جامعه ی افغانهای مقیم تورنتو که زمینه ی دیدار ما و شما را فراهم ساخته اند، اظهار سپاس نموده و از خداوند متعال صحت و سلامتی و موفقیت بیشتر برای شان استدعا نمایم.

محترم پیکار پامیر بدون تردید از جمله ی پر کار ترین نویسندگان افغانی در جامعه ی غربت زده ی ماست که در عرصه های ادبی، فرهنگی، سیاسی و تاریخی برای سالهای طولانی در کشور کانادا با سعی و تلاش خسته گی نا پذیر فعال بوده و من شخصا با عده یی از مجموعه های شعری، رسالات ادبی و کتب تاریخی شان از نزدیک آشنایی دارم. این نویسنده ی توانا و پر تلاش علی رغم تمام مصروفیت های فامیلی و مسوولیت تأمین معاش، در جهت ادامه ی زنده گی، بدون مبالغه از زمره ی نادر نویسندگان در جامعه ی افغانی شهر تورنتو است که زیاد ترین فرآورده های علمی، تاریخی، سیاسی و ادبی تهیه نموده است.

پیکار پامیر خطیب توانا، تحلیل گر مسایل سیاسی و ژورنالیست ورزیده ی جامعه ی ماست که نشرات موقت چندین ساله ی مجله ی وزین پگاه در دو دهه ی اخیر سده ی گذشته در شهر تورنتو شاهد این ادعا ست.

یاد آوری از تمام آثار و مطابع پیکار پامیراز حوصله ی این تذکار مختصر خارج است. در اینجا صرفاً از چند اثر محدود تاریخی شان به گونه ی مثال نام می بریم:

1-افغانستان از شاه شجاع الملک تا ببرک کارمل (محل چاپ پشاور- اداره ماهنامه ی پگاه - تاریخ چاپ 1379 هجری شمسی 2000 میلادی)

2-ظهور و سقوط اعلیحضرت امان الله خان- ناشر اداره ماهنامه پگاه در کانادا- چاپ تورنتو - سال 1381 هجری شمسی - 2002 میلادی)

3-نقش پاکستان در تراژیدی خونین افغانستان - جلد اول - ناشر کانون فرهنگی باختر- تورنتو- محل چاپ - کانادا - تاریخ چاپ 1377 هجری شمسی - 1999 میلادی

4-کتابی که همین اکنون در معرض ار جگزاری قرار دارد، یعنی نقش پاکستان در تراژیدی خونین افغانستان - جلد دوم - سال 1389 هجری شمسی .

ما نظر به محدودیت وقت نمیتوانیم طور جزوار از همه محسنات این اثرپر محتوا یاد هانی نماییم، اما طور مختصر میتوان اظهار نمود که جلد دوم نقش پاکستان در تراژیدی خونین افغانستان، شارح تمام حوادث و رویدادها و اعمال تخریبی دوره ی منحوس طالبان از 1996 تا 2001 میلادی است که مستند با اسناد، وثایق، آمار و احصاییه های دست اول بوده و هم نقش دولت پاکستان را در حمایه، تجهیز و تسلیح به اصطلاح تحریک طالبان در قبال بحران خونین سی ساله ی کشور مورد بررسی و ارزیابی همه جانبه قرار میدهد.

کتاب مورد بحث با آنهمه معلومات وسیع و مستندش ، برای نویسندگان، محققین و مورخین به حیث ماخذ خیلی مفید و ارزشمند محسوب شده میتواند.

ما از خداوند متعال برای محترم پیکار پامیر صحت و سلامتی و طول عمر میخواهیم تا با فرآورده های علمی خود، ما را با تاریخ و فرهنگ کشور بیشتر و بهتر آشنا ساخته و علی الخصوص با تهیه ی آثار تاریخی شان، آرشیف تاریخ کشور را هنوز هم غنی تر سازند. از توجه تان تشکر

به پاس تلاشهای یک همنورد



جناب محمود باهر فرملی

در پیشاپیش این برپایی ، از کانون فرهنگی باختر سپاس بجا و منتِ فراوان باد که در بزرگداشت جشنواره ها و یاد بود های رفتگان و مانده گان ما در دل دوران دور از میهن، در این ولایت ، همواره سهم شان برازنده بوده و این بار سخن از کار کرد های دوست عزیز و فرهنگی پرتلاشی در میان است که باحضورداشت خودش از ماحصل کاوش و پویش و پیرایشش قدر شناسی به عمل می آید .

تکیه بر زنده گان کنید ای قوم تاج بر فرق مرده گان نه زنید

ایکاش می توانستم همدیف یک مؤرخ صاحب اثر و صاحب نظر، بر تاروپود این مجموعه ی حوادث کشور و براننده گیهای این دستما یه ، متعهدانه و مسوءلانه حرف و سخنی داشته باشم ، ولی از جایگاه یک دوست ؛ یک همیار فرهنگی ، یک پوینده ی حالات بغرنج و غمبار سیاسی میهن ، بر خود می بالم که چشمانم به دستچین کارکردها ودونده گیهای فرهنگی و سیاسی محترم پیکار پامیر روشن میگردد.

محمل دار عزیز ! میدانم تو با این کوله بار هزار اندوه و حسرت و با گزنده گیهای این گژدم غربت جگر چون صدهای دیگر چه تلخیها و چه زهر کامیها و طعنه هارا برای ایفای چنین نقش افرینها و رسالتها که به جان ودل نه خریده یی ! پیمایش این همه فراز ها وفرود ها ، صخره وکوه وکتل ، دست اندرکاران این عرصه را از پیشفرضها یی است که برقامت عاشقان آن کهن دژ ، سخت زبینه خواهد بود .

من از کجگاه ها وکمرگاه های این تنگه های حوادث، صبورانه وامید واران به ظفرمندی تو و یاران صاحبدل دیگر چشم امید بسته ام .

حالا که صاحب اثر، از کلبه ی تاری غربت و از شام درد آگین میهن ، از عرق ناز کف دست ، به جای غنودن و آرمیدن، اینک دررستاخیز فرزندان صدیق کشور " نقش پا کستان در تراژیدی خونین افغانستان" را می آفریند تا دربره های تلخ تاریخ کشور، دشمنان دیرینه میهن را نشانه گیرد، ستودنیست.

سیر جبری تاریخ نیز در دامان ننگین خا ینان ، وطنفروشان ، جانیان ومُهره های اجنبی در درون دستگاه

قدرتهای دولتی ، این لکه های خونین وشرم آگین را به خطوط جلی به نمایش گذاشته است . به رسالتمندانی چون شما آفرین که شجاعانه و بی باکانه پنجه بر گلوی (آی ، اس، آی) شیدای می فشارید.

این اثرگذارها و نقش افرینهارا برای بنیاد فردهای سبز وطن توشه ی راه آینده گان شمرده و زبان سرخ

را در سر باختن به دار عشق میهن ثواب می بینم ، به روایت راد مردی !

" اگر زنده گان به مصلحتی خاموش بمانند ، مرده گان حقانیت آنرا شهادت می دهند " گذری بر سیر بنیاد گرایی در منطقه و جهان ، نطفه گذاری "القاعده " و " طالبان " و دریک سخن ، تسلیح وتجهیز تروریستان حرفه ای با روکشی عقیدت وایمان و مذهب، ریشه های عمیقی در برنامه ها

ها و موقعیت های جیوپولیتیکی، استراتژیکی و اکونومیکی افغانستان داشته که سود خوران امپریالیسم

، صیهونیزم و کمونیسم. برباد رفته و و هابیسم جدید از سده ها بدین سو در حوزه جغرافیایی ما بیداد می کنند ، که این خود، لایه ی دیگری از تاریخ کشور است که بایست بی محابا از خزینه های یفکری و جسارت علنی اصحاب پژوهش به خورد ملت و مردم داده شود.

پرده بر اندازی از چهره ی خون آشام و چند پهلوی نظامیگران اسلام آباد، این مشاطه ی بزم جهانخوران

که در این اثر، نمایانده شده ، گام های مؤثری اند که به یقین دنباله خواهد داشت ، بر همین وتیره ، جامه

سوزی عبا و قبای آل سعودیان و عریانی جباریت مطلقه ای پیامبران کاذب تهران نشینان از زخمهای چرگین دیگریست که در قبال قضایای پیچیده ی کشور، فصلی از ناگفته ها را میسازد که تاریخ نگاران ارجمند ما، این برگه ها را به انظار ملت با شهامت ما خواهند گشود.

این اثر ارزشمند ، راهکار و رهنمود خوبی است برای نقب زدن به چاله ها و سیه کا ریهای عمال و اوباشان منطقه و جهان. منجمله دولتمداران افغانی شان و آغازیست برای شناسایی بخش خفته و نا گفته

ای تاریخ توطئه در حوزه ی ما و جهان .

به تعریف دیگر ! شعر این ابگینه ی واژه ها ، این تلاطم خود جوش شاعر ، این تراوش روح عصیا نگر و پُر پهنای شاعر که یک حادثه ی تاریخی را به دوش می کشد و همه ، یکسره در زبان رُخ

رُخ میدهد ، امتیاز دیگریست از الطاف ایزدی که به محترم (پیکار پامیر) ساحه ای جولان بیشتر فرهنگی را فراهم کرده است .

در پس منظر این تلاش مردمی و میهنی ، سیمای آرام و آراسته به سجایای یک بانوی مهربان ، یک مادر

ارجمند ، دستیار و دولتیار محترم پامیر ، همسر مهربان شان جلوه ی خاصی به این دستاورد میبخشد

صاحب اثر را چون قلّه های شامخ پامیر و بابا و صخره های مقاوم و پُرصلابت هندوکش ، در حراست از

مرز های فرهنگی در قطار دیگر پاسداران و هموردان ایستا و پایا آرزومندم .

تشنه کام ! مگر از آن بلورینه های فردا های سبز سبز وطن بر ساغر تکیده و جام و مینای شکسته ی

ما هم ، شهد و شکر نابی به گوارایی دوشاب کهدامن زمین در آن گل جوشی باده ها ، جرعه ای به کام

گردد تا مگر بانگ می گسارانش در میخانه های زمان ، خواب رخوت و کسالت از چشمان تن آسایان و بیماران سیاسی بر باید .

درفش چنین پرپایی ها و ارگذارها با همه گشاده دلیها و دیگر پذیرها را در امتداد زمانه ها بر ستیغ پُر

صلابت فرهنگی در اهتزاز می خواهیم . تا باد چنین بادا !

پدرود فراوان بر همگان

تحلیل های موشگافانه ی پیکار پامیر قابل تقدیر است



خاتم حنیفه فریور

امشب، شاهد ارگجزاری از کار کرد های یک تن از فعالیت سرشناس جامعه ی ما در عرصه های ادب، فرهنگ و سیاست هستیم . دو دهه واندی بود که وقتی راهی کشور های دور تر شدیم و تعداد ی از فامیل ها وارد کانادا شدند، ما هم به این کشور آمدیم. هنوز قشون روس در کشور ما بیداد میکرد و دل و جان زن و مرد ما داغدار بود. دران سالها، سؤال اساسی این بود که چه باید کرد و چه راهی را غرض برون رفت از معضله های کشور مان در پیش گیریم؟ هرچند این سؤال ها متأسفانه پاسخ روشنی نیافتند و هنوز هم که هنوز است جوابی در خور قناعت سراغ نمیشود. اما میخواهم علاوه کنم که در جریان فعالیتها و کار کرد های سیاسی و فرهنگی هموطنان عزیز ما در این کشور، با شخصیتی در قطار سایر هم میهنان خردمند و با تعهد و با مسوولیت ، بنام (پیکار پامیر) معرفت حاصل کردم که ازان روزگار تا حال با ایشان آشنایی و شناخت و همکاری صمیمانه دارم.

شکی نیست که جناب پیکار پامیر شخص با مسوولیت و قاطع و مصمم است و در این مسوولیت و قاطعیت شان ، طی سالهای دراز، نه تنها هیچ گونه خلی وارد نشده ، بلکه مصمم تر، قاطع تر و پر انرژی تر از پیش هم شده اند. طی سالهای طولانی، با اعتراض در مقابل کشتار و تجاوز و اعتراض در برابر ناملایمات کشور، سهم گیری در تظاهرات ، مباحثات بین الافغانی، نگارش مطالب و مقالات متعدد ادبی و سیاسی ، تبصره های رادیویی، تلویزیونی و نوشتاری و اشکال مختلف مبارزه ، سهم جدی و خسته گی نا پذیری داشته است.

میخواهم این نکته را نیز به روشنی بیان کنم که پاسخ نیافتن سؤالها و آفت و خیزفردی و اجتماعی ، تجملات ، ظواهر وزرق و برق زنده گی ماشینی در این کشور ها، تا جاییکه من میدانم و شناخت کامل دارم، باز هم هیچگونه خللی در اراده و تصمیم پیکار پامیر وارد نکرده است و چنانکه دیده شده و میشود، هنوز مصممانه تر و قاطع تر از پیش مشغول کار و پیکار است که من این برارنده گی را برای خودش و همسر گرامی و فدا کارش تبریک عرض میکنم.

همچنان، پیکار پامیر در درازنای سالها، با وجود آنکه هموطنان عزیز ما روی دلایل مختلف، دلگرمی چندانی به امور فرهنگی نداشته و از فرهنگیان ما قدر دانی نمیکند، کتابهای زیادی را بسیار سخاوتمندانه نوشته و بچاپ رسا نیده و رایگان توزیع نموده است . این کار و عمل ایشان، علاوه از سایر فعالیت های قلمی و تحلیلی یی بوده که با نشرات مختلف چاپی و صوتی و تصویری داشته اند. به طور مثال باید عرض کنم که دو اثر ایشان بنام " نقش پاکستان در تراژیدی خونین افغانستان " که جلد اول آنرا قبلاً مطالعه کرده و جلد دوم را هنوز نخوانده ام، از برجسته گی خاصی بر خوردار میباشد. من وقتی جلد اول این اثر را خواندم ، خواستم مطلب مفصلی دران مورد بنویسم، اما متأسفانه نسبت مشکلات کمپیوتری، نتوانستم این کار را به اتمام برسانم ، و اما یک گوشه یی از تبصره و تحلیل جناب پیکار پامیر را در اینجا یادداشت کرده ام که به شما عزیزان میخوانم :

وی ، این تبصره را پس از ارائه ی یک سند کتبی ضد افغانستان که از منابع پاکستانی بدست آورده است، در صفحه ی (108) جلد اول " نقش پاکستان در تراژیدی خونین افغانستان " مینویسد: " حکومت پاکستان ، آنچه را تا امروز از نظر سیاسی ، نظامی ، اقتصادی، فرهنگی و تبلیغاتی علیه افغانستان انجام داده و آنرا به غم خانه ی بی نظیر تاریخ مبدل نموده است ، اکتفا نمیکند. از اوضاع چنین بر می آید که این رشته سر دراز دارد. "

همین تبصره، نظر و تحلیل موشگافانه ی پیکار پامیر را در قبال سیاست ها و برنامه های خرابکارانه ی پاکستان علیه افغانستان نشان میدهد . شاید ما دران زمان، پیرامون این " رشته ی دراز " دقت نمیکردیم ، ولی هر قدر زمان سپری شد و میشود، به این واقعیت تلخ واقع تر میشویم که واقعاً این رشته

سر دراز داشته است .

یکی دیگر از مزایا و برجسته گیهای کارایشان، ارائه ی اسناد و شواهد در متن آثار شان است و نکته ی برجسته تر از ان اینکه جناب پیکار پامیر هر موضوع را در موقعش به بررسی و تحلیل می گیرد و دشمن ملت افغانستان را بی هراس افشا مینماید. مثلاً، وقتی امارت قرون وسطایی طالبان

از میان میرود، برای هرکسی آسان تر و بی خطر تر است که علیه آن چیزی بگوید و یا بنویسد، مگر پیکار پامیر، در زمان حاکمیت این گروه قلم زد و مبارزه کرد و از طالبان و حامی جدی آنها (آ . آی . اس . آی) و دیگران نهراسید.

حسن دیگر کار های پیکار پامیر اینست که هیچگونه تنگ نظری و تعصب را نمی شناسد. درحالیکه خیلی ها را دیدیم و یا می بینیم وقتی چیزی میگویند و یا مینویسند، منافع یک گروه و یک جناح خاص را مدنظر میداشته باشند، اما آنچه را پیکار پامیر میگوید و مینویسد، دران یک نوع حرکت ، تمایل و گرایش ملی و میهندوستانه نهفته است .

من شخصاً، برای پیکار پامیر و خانواده ی شان موفقیت و طول عمر میخواهم و برای هرکس دیگری هم که در راه رهایی و سعادت انسان تلاش میکند، آرزوی موفقیت دارم بعقیده ی من ، خیلی مهم است که ما اول علل مشکلات و مصیبت های مان را دریابیم که البته بدون آن، موفقیتی نخواهیم داشت و این چیزی است که جناب پیکار پامیر در صدد ریشه یابی و شناختاندن آن برای هموطنان ما بوده است . در بنابران، مطالعه ی آثار ارزشمند جناب ایشان را برای همه ی هم وطنانم توصیه میکنم. تشکر

عنایت (شریف)

جا دارد از کار کرد های پیکار پامیر ستایش کنم



جناب عنایت شریف

سلام به شما عزیزان !

از کانون فرهنگی باختر تشکر میکنم که علی رغم تراکم موضوعات و با آنکه در لیست اساسی نبودم، بمن موقع دادند تا چند کلمه بعرض برسانم :

نکرده ام ، ولی ارزش اینرا دارد که همین حالا در چنین جمعی از خودش و کار کرد های
ارزشمندش ستایش بعمل آورم.

امید که در آینده نیز چنین محافل ارجگزاری برگزار شود تا من بتوانم از سایر هم وطنان
ارزشمند خویش ستایش کنم.

بار دیگر از فرصتی که بمن داده شد و از حوصله مندی شما عزیزان اظهار تشکر مینمایم.

انیس (زیرک)

دکلمه ی شعریکار پامیر توسط خانم انیس زیرک

با اظهار شکران و قدردانی از گرداننده گان محفل که برای من این فرصت را مساعد ساختند تا در مقابل شما شاعران و دانشمندان، پارچه شعری را از شخصیت والای پیکار پامیر بخوانش گیرم. ضمناً، به نماینده گی از " کانون دوستداران فرهنگ افغانستان"، از برگزار کننده گان این محفل شکوهمند تشکر نموده این محفل ارجمند را برای جناب پیکار پامیر و خانواده ی محترم اش تبریک و تهنیت عرض میکنم.

اینک ، پارچه شعری را که زیر عنوان " وطن سوخت " به شما قرائت میکنم، از مجموعه ی شعری پیکار پامیر بنام " ناله درنی " انتخاب کرده ام:

باشد مرا به سینه همی داغ میهنم آنجا وطن در آتش و اینجا نگر تتم
خون جگر ز دیده به دامن همی رود هر دم چراغ لاله فروزد به دامنم
دردا وطن بسوخت و من زنده ام هنوز زین زنده گی نکوست به یکباره مرد نم
خارم به چشم اهل زمان از صفای دل چندانکه دوست میشود ای وای! دشمنم
مام وطن به شکوه همی گفت و میگریست چرخ فلک فگنده ز گلشن به گلخنم
گر آفریده اند مرا بنده بهر غیر من گریه میکنم به چنین آفرید نم
بهر وطن کجاست مدعی که بنگر د در صبح و شام شربت غم آشمید نم
چون شعله در دیار عزیزم فگنده اند عیب است شاد بودن و سازِ مطمئنم
جز سوز و جز تپیدن و (پیکار) وجُست وجو هرگز کسی ندیده دمی آر مید نم.

فشرده سخنی از (پیکار پامیر) در پایان محفل

احترامات به همه ی شما حضار گرامی تقدیم باد ! در قدم اول اجازه دهید از "کانون فرهنگی باختر" به مسوولیت استاد فرهاد (لیبب) ، سابق استاد دانشگاه حربی افغانستان، محترمه سعیده (لیبب) و جوان برومند و مستعد (رامین بهارابی) گرداننده ی " رادیو رنگین کمان – رادیو پگاه) که در گرداننده گی این محفل همراه با خانم سعیده (لیبب) سهم شریفانه گرفتند و از سایر دست اندرکاران این کانون اظهار قدردانی نمایم. از تک تک شما سروران نیز ممنون هستم که از راه های دوربه این محفل تشریف آورده و تا این ساعت با ما بودید. جا دارد ازان عده سروران عزیزی که با ایراد سخنان محبت آمیز شان در این جمع ، به سرفرازی ما افزودند نیز اظهار شکران بعمل آورم. از ذوات گرانمایه و شخصیت های دانشمند و ارزشمندی که با ارسال پیام های وزین ، لطف انگیز و صادقانه ی شان از اکناف جهان به این مناسبت ، بما افتخار بخشیدند و همچنان از جناب آقای عبید و رکزی برنامه ساز موفق تلویزیونی در شهر تورنتو بخاطر نشر آگاهی ها، مصاحبه ها و اینک ، فلمبرداری از جریان محفل، تا ابد ممنون و متشکرم.

شاعر میفرماید : در محفلی که خورشید اندر شمار ذره است خود را بزرگ دیدن شرط ادب نباشد.

دوستان ! من اصلاً خودم را سزاوار چنان اوصافی نمی بینم که شما عزیزان ابراز فرمودید. من در بحر عظیم حیات ملی ، خودم را قطره یی بیش نمیدانم و آن دین بزرگی را که مادر میهن به دوشم نهاده، متأسفانه نتوانسته ام تا کنون آنرا انجام دهم. چند قدم کوتاهی که در حوزه ی ادبی و تاریخی و سیاسی برداشته ام، بخاطر این بوده است که فکر میکنم انسان میتواند با استفاده از این سه ابزار، کار و مبارزه ی مؤثر برای جامعه ی محروم افغانستان انجام دهد و باز، تصور میکنم با قلم زدن و قدم نهادن در این سه حوزه ی هستی، این امکان میسر میگردد که انسان بتواند از طریق کاوش های دقیقانه و مستند، دشمنان کهنه کار و سوگند خورده ی مردم غمدیده ی کشور را افشا و رسوا نماید.

هرچند این سروده ی شاعر، بحال من صدق میکند که فرمود :

نغمه کجا و من کجا، ساز سخن بهانه بیست سوی قطار میکشم ناقه ی بی زمام را

دوستان گرامی ! بایستی با صراحت بگویم که همانقدر که شما طی این محفل، از رنج نامه های من یاد نموده و یا قدردانی فرمودید، دشمنان پیشرفت ، انسانیت ، صداقت و آزاده گی ، بهمان پیمانہ در صدد تخریب و تبلیغ بر می آید

بخش پیام ها

پیام های (نیکوداشت) متعدد نیز از طرف شخصیت های علمی ، سیاسی، فرهنگی و هنری و همچنان، رسانه های چاپی، الکترونیکی ، صوتی و تصویری جامعه افغانی در خارج از کشور چون جناب پروفیسور حبیب الرحمن هاله از استرالیا، نصیرمهرین از آلمان، استاد نسیم رهرو از هالند، دکتر رسول رحیم از آلمان، دکتر عبدالرحمن زمانی از امریکا، پروفیسور اسدالله حیدری از استرالیا، دکتر حنان روستایی از آلمان، استاد ضیا (ضیاً) از استرالیا، اداره نشریه الکترونیکی "گفتمان" ، انجمن ادبی، هنری و اجتماعی افغانهای ویکتوریای استرالیا، محمد شاه فرهود از هالند و . . . بمناسبت تدویر همایش ارجگزاری از کار کرد های ادبی ، فرهنگی و تاریخی پیکار پامیر عنوانی "کانون فرهنگی باختر" موصلت کرده بود که اینک هر یک از پیام های واصله را در اینجا درج میکنیم

پروفیسور حبیب الرحمن (هاله) - استرالیا

" در روزگاری که شمار لاتعد و لا تحصی میهن و ندان افغانستان عزیز خانه و کاشه های شانرا گذاشته و در سراسر جهان پراکنده شده و در گردابهای از خود بیگانه شدن دست و پا میزنند، جای مسرت است که شماری از شخصیت های با وجدان و با احساس ملی، قایق های وسایل ارتباط همگانی شا را در آبهای نشرات انداخته تا پیش از آنکه فرصت از کف برون شود، آنها را از غرق شدن در

لجنزار جنبه های منفی فرهنگهای دیگران و از خود بکلی بیگانه شدن نجات دهند. البته نویسندگان با احساس و از خود گذری که آنها را درین کنش پُر منش تنها نگذاشته و یکجا با آنها تیمهای نجات فرهنگی را تشکیل داده اند، سزاوار هرگونه ستایش و ارجمنداری میباشند. از آن جمله، میتوان از آقای پیکار پامیر، نویسنده برومندی نام برد که خود را در ردیف اول آن تیم نجات فرهنگی جا بجا کرده است. مضامین پُرمحتوا، عمقی و ابتکاری موصوف بیانگر آن میباشد که او ازین آزمون به مثابه یک نویسنده بزرگ میهن دوست قد علم نموده است. خداوند بزرگ در پیمودن پیروزمندانۀ این مسیر پُر افتخار یار و مددگارش باد!

سپتمبر 11-10-2011 سدنی - آسترالیا

نصیر (مهرین) - آلمان



جناب

نصیرمهرین

" دوستان کانون فرهنگی باختر، به شما و حضار گرامی سلام میفرستم."

آگاهی از تصمیم برگزار کنندگان محفل گرامیداشت فرهیخته گرامی، جناب کریم پیکار پامیر، برای خرسند کننده و مسرت بخش بود. زیرا این نویسنده گرامی سالهای متمادی است که از پایگاه آزاد گی به مسایل میهن ما و جهان نگریسته است. ابعادی از فرآورده های قلمی در گستره شعر و ادب، مسایل اجتماعی و سیاسی جهانی، و تحلیل هایی از مسایل سیاسی افغانستان دارد که آنها را به موقع انتشار داده است.

در حوزه تاریخ نگاری، دید مورد نیاز زمانه را که لازمه اش بازنگری به حوادث و رویداد های رسم شده پیشینه میباشد، به کار برده است. دو کار متمرکز جناب پیکار پامیر، در پیرامون زمانه پادشاهی امان الله خان و نقش پاکستان در شکل یابی حوادث چند دهه پسین افغانستان، مژده امید ی است که مانند روش چند تن از بقیه قلمزنان کشور، از عمومی نویسی تاریخ ما که دیگر بسنده نیست، به سوی تأمل به موارد خاص رسیده است. ویژگی دیگری در کار کرد های قلمی ایشان، صراحت لهجه در زمینه ابراز نتایج و برداشت های واضح و عاری از دو پهلو گویی و ابهام نویسی مشهود است. بنابر آن، رعایت فرهنگ احترام و کار برد معیار های قدر شناسانه شما هم سزاوار نیکو داشت و تحسین است.

آرزو داشتم در محفل گرامیداشت ایشان به گونه حضوری سخنانی را به عرض برسانم، با آنکه نویسنده گرامی جناب فرهاد لیبیب نیز درین زمینه لطف هایی را ابراز داشتند، اما با ابراز تأثر که من نتوانستم از این امکان استفاده نمایم. ازینرو، بدینوسیله برای جناب پیکار تندرستی و قلم پر بار آرزو مینمایم.

نصیر مهیرین – هامبورگ - آلمان

دکتر عبدالحنان روستائی
المان، دوم اکتوبر 2011



جناب داکتر حنان روستایی

پیکار پامیر، نمادی از مبارزه و نمودی از آگاهی

قبل از همه سلام و تمنیات نیک خویش را خدمت حضار گرامی تقدیم نموده، صحت، سلامتی و موفقیت همه شما را آرزو می نمایم. در ثانی سپاسگذارم از اینکه زحماتی را برای تدویر و اشتراک در محفل ارجمندی از کارکرد های ادبی، تاریخی و فرهنگی شخصیت وارسته کشور جناب پیکار پامیر کشیده اید. برای من جای مسرت است که این فرهنگ معقول آهسته آهسته در بین افغانها جای پای باز کرده که از خدمات انسانهای بزرگ در زمان حیات شان قدردانی صورت می گیرد. و شما با تجلیل این محفل گام مؤثر دگری اندرین راه گذاشته اید که کامیابی نصیب تان باد.

اینجانب بسیار علاقه من بود تا درین محفل، حضوری اشتراک میکرد، ولی متأسفم که اوضاع و احوال موجود رخصت نداد تا در جمع دوستان و عزیزان و در انجمن مخلصان شخصیت عزیز کشور جناب پیکار پامیر شرکت می کردم. لذا با ابراز معذرت ازین کوتاهی، چند سطر محدودی در مورد فعالیت های خستگی نا پذیر این دوست مبارز و آگاه می نویسم.

با جناب پیکار پامیر از عرصه حدود چهل سال بدین طرف آشنائی دارم. درست از آوانی که او جوان بود و مانند بسی مبارزان دگر، آرزوی ایجاد تغییر و تحولات اجتماعی در افغانستان در سینه اش می سوخت. بدون شک یک چنین آرزویی که از اعماق دل خاسته و از اوضاع و احوال اجتماعی کشور منشأ گرفته بود، کار فراوان و قربانی بی پایان می طلبید. پیکار پامیر با درک این حقیقت که تحولات اجتماعی نه تنها به مبارزه بی امان، بلکه به آگاهی فراوان نیز نیازمندست، پیوسته در همین مسیر گام بر می داشت. از همین جاست که درد های اجتماعی را در قالب شعر می آورد و برای ارتقای آگاهی به مطالعه می پرداخت و می نوشت، می آموخت و می آموختاند. خواندن

و نوشتن در وجود نحیفش چنان عجیب شده است که این یکی بدون آن دگری و این هردو بدون او نمیتوانند مفهوم بیابند و ازین جهت به اجزای جدائی نا پذیرى تبدیل شده اند. پیکار پامیر در هنگام جوانی هر زمانی که به روستای ما می آمد، کتابی یا روزنامه، شعری یا نبشته با خود میداشت و از سر لطف بخشی را نیز به اینجانب اعطاء میکرد. خوشبختانه که این عرف نکو و این لطف خوش او در حق من مثل سابق جریان دارد، چنانکه چند هفته قبل جلد دوم کتاب "نقش پاکستان در تراژیدی خونین افغانستان" را توسط دوست مشترک ما جناب فرهاد لیبیب برایم فرستاد که بدینوسیله از هردوی این بزرگواران ابراز سپاس می نمایم.

پیکار پامیر در سنین جوانی با همان صلابتی که شعر می سرود و مضمون می نوشت، به همان پختگی به مبارزه بی امان در سائر عرصه ها نیز دوام میداد. به قضایا هیچگاهی از دریچه احساس و شتاب زدگی نمی دید، بلکه به عمق آنها می پرداخت و با تدبیر و حوصله مندی عمل می کرد. مبارزه داغ و بی امان از یک جانب و حوصله مندی و تواضع و بردباری از جانب دگر این شعر مولانا بیدل را در وجود پیکار پامیر مصداق می داد که سروده بود:

با کمال سرکشی (بیدل) تواضع طینتم همچو زلف یار می نازد به ما افتادگی
واقعاً که این شگستگی و افتادگی، نرمش و تواضع یکی از خصلتهای والای انسانی پیکار پامیر است که با حفظ تلاطم درونی چون بحر عمیق، در برون در آرامش است و به این قول عارف باورمند است که گفته بود:

ز دیگ پختگان ناید صدائی خروش از مردمان خام خیزد
درست همین خصوصیات پیکار پامیر بود که با وجود آنکه او در زمان جمهوریت داوود خان مأمور وزارت خارجه افغانستان بود، به مبارزه پیگیر علیه آن دولت مستبد می پرداخت، بدون آنکه در دام بلای آن بیافتد.

پیکار پامیر در اواخر جمهوریت داوود خان در سفارت افغانستان در اسلام آباد مأموریت داشت و به این ترتیب از دسترس کودتاچیان ثوری بر حذر ماند. و این در حالی بود که با کودتای منحوس ثور تعداد زیاد یاران و دوستان پیکار پامیر یا به زندانهای مخوف حزب بد نام و خونریز دیموکراتیک خلق افتیدند و یا در پولیگونها این حزب خون آشام به قتل رسیدند و یا جانهای شیرین شانرا در محراب آزادی کشور قربان کردند و یا بدست های پر خون اسلام سیاسی کشته شدند. اینجانب که از احوال پیکار پامیر بی خبر بودم، تصور نمی کردم که او از دم تیغ قاتلان حرفوی جان به سلامت برده باشد. پسانتر دریافتم که او از پاکستان به هند رفته و از چنگ اهریمن نجات یافته. این خبر خوش بر من اثر بسیار گذاشت و خوشحال بودم ازینکه این دوست دیرینه و ارجمندم در قید حیات است. پیکار پامیر در جریان اقامت در پاکستان و هند لحظه ایرا خاموش ننشسته و وطن و باشندگان

آنها از یاد نبرده، بلکه در ارتباط تنگاتنگ با یاران و عزیزانش به راهش ادامه داد. نوشته های پر بار او که در مطبوعات افغانی در هند به نشر می رسید، مثل همیشه طنینی بود از آزادی و پیکی داشت از آزادگی.

گرچه بازی سرنوشت پیکار پامیر را هزاران کیلومتر دور تر از میهن به آن طرف اوقیانوس در کانادا پرتاب کرد، ولی هرگز نتوانست ذره از علاقه مندی و عشق او را نسبت به میهن و هم میهن از وی بستاند. محیط مهاجرت در کانادا ساحات و زمینه های وسیعتر و بیشتری از مبارزات را در برابر چشمان جستجو گر پیکار پامیر می گشود. برخلاف عده از روشنفکران سر خورده که در همچو محیط های مهاجرت در گرداب افسردگی و دلزدگی می افتند و یا از میدان مبارزه کنار میروند، پیکار پامیر توانست که با قامت راست هر چه رسا تر فریاد مردم مظلوم افغانستان را بالا کند. همین بود که ساحات وسیع مبارزه در کانادا جولانگاه افکار آزادی و آزادیخواهی پیکار پامیر گردید و او توانست از همان دور دستی ها به تشریح عوامل مصائب افغانستان، به طور مثال در اثر دو جلدی اش تحت عنوان "نقش پاکستان در تراژیدی خونین افغانستان"، پردازد. شناخت او در دوران مأموریتش از پاکستان و مخصوصاً از نقش سازمان استخباراتی نظامی (آی آس آی) آن کشور و اطلاعات او در خصوص مزدوری و مزدور منشی و وحشت احزاب اسلامی این کتاب را از اسناد مؤثق و استدلالات منطقی بسیار غنی ساخته است. پیکار پامیر درین کتاب نقش پاکستان و احزاب اسلامی را در تراژیدی خونین و بی سر انجام افغانستان بصورت علمی و منطقی تحلیل و تجزیه کرده و راه برونرفت از این مصیبت را نشان می دهد. آنچه پیکار پامیر سالها قبل دریافته و درین کتاب بر رشته تحریر در آورده بود، اینک دولت دست نشانده افغانستان با گله هائی از مشاورین امنیتی خویش تازه دو روز قبل شمه ای بدان پی بردند و گفتند که برای تأمین امنیت با طرف اصلی که پاکستان است باید به مذاکره نشست و نه با طالبان.

این کتاب که یک اثر تحلیلی است در عین حال به گوشه هائی از تاریخ معاصر افغانستان نیز روشنی انداخته و ازینرو ارزش تاریخی نیز دارد. معرفی این کتاب پر محتوا مقاله جداگانه می طلبد که از حوصله نبشته حاضر بدور است.

فعالیت های فرهنگی پیکار پامیر بسیار زیاد بوده و بر رسی آنها رساله حجیمی می خواهد. با وجود آن هم در ذیل به چند مورد آن مختصراً اشاره می گردد:

اول: مقالات

پیکار پامیر صد ها مقاله در مورد افغانستان به رشته تحریر در آورده است که شامل مقالاتی در باره تاریخ افغانستان، سیاه روز 6 جدی و پیامد های ننگین آن، جنگ و مصائب ناشی از آن، جنایتکاران

جنگی، عدالت و بازخواست، انتخابات ریاست جمهوری افغانستان، ولسی جرگه، مشرانو جرگه و غیره می باشد.

پیکار پامیر با درک این موضوع که حکومت طماع پاکستان و ایران در افغانستان بازیهای خطرناکی می کنند، آنها را فراموش نکرده مقالات افشاگرانه زیادی در خصوص حکومت پاکستان، بی نظیر بوتو و طالبان، مدارس دینی، سازمان استخبارات پاکستان و جنرال حمید گل، جنرال کیانی و غیره نوشته است. همچنین جنایات و سیاستهای دولت آخوندی ایران را و استبداد مذهبی آنرا افشا کرده است. خصوصیت عمده مقالات پیکار پامیر یکی در آنست که همیشه در مورد قضایای حاد و جدید به سرعت دست به قلم برده و قبل از آنکه دیر شده باشد، مضمونی تحریر می کنند و در آن راه نجات را نشانه می گیرند. چنانکه در همین روزیکه من در مورد پیکار پامیر می نویسم او در مورد بمباران کنر توسط پاکستانی ها در مقاله جالبی تحت عنوان "جنگ اعلان نا شده پاکستان علیه افغانستان"، مؤرخ اول اکتوبر 2011، دسائس پاکستان را بر ملا ساخته در زمینه چنین پیشنهاد می کند: "آنچه عجالتاً ایجاب می کند اینست که مردم سراسر افغانستان بپا خیزند و با یک صدا علیه چنین توطئه ضد ملی اعتراض نمایند. افغانهای پناهنده در خارج نیز نباید خاموش و ملاحظه گر باقی بمانند. آنها نیز بایستی با براه اندازی اعتراضات دیموکراتیک و افشاگرانه شان، صدا و فریاد تلخ مردم دردمند افغانستان را بگوش جهانیان برسانند تا گوشه ئی از دین میهنی شان را در چنین وضع تأسف بار انجام داده باشند."

علاوه برین پیکار پامیر در مورد ارجگذاری از دانشمندان افغان و محافل افغانی مانند کاروان شعر، محفل بزرگداشت از ابولمعانی بیدل و غیره مقالات متعددی نوشته اند که هر کدام شایسته توجه بوده و حامی پیامی می باشد.

یکی از خصوصیات برازنده دگر مضامین پیکار پامیر معرفی شخصیت های تاریخ افغانستان و نقش آنها در جنگ های استقلال می باشد، مانند معرفی قوماندانان جنگهای اول و دوم در مقابل تجاوز انگلیس، فعالیت های اعلیحضرت امان الله خان، محمد هاشم زمانی و عده دیگر. تا جائیکه برای پیکار پامیر مقدور بوده، کوشیده تا آثار جدید نویسندگان افغان را نیز معرفی نمایند. از آن جمله است معرفی "از جنبش مشروطه تا دولت مشروطه"، "جنایات حزبی"، "خاطراتی از یک زندان دیده سرزمینم" و غیره.

پیکار پامیر حقه بازیهای دولت دست نشانده افغانستان را به تحلیل گرفته و مقالات متعددی در مورد کرزی، کنفرانس های لندن، توکیو و غیره به رشته تحریر درآورده است. او در مقالات دگری تجاوز ناتو به افغانستان و بمباران کشور ما را توسط قوای متجاوز و خود سری های خارجیها را به شدت محکوم کرده و برای استرداد استقلال وطن، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور رهنمود های جالبی

ارئه کرده اند. همچنين پيكار پامير توطئه تجزيه طلبان را كه زير نام فدراليزم و در همسوئی با اجنبی ها صورت می گیرد، افشاء نموده و در مضامين مختلف به ريشه يابی اين دسائس پرداخته اند. مضامينی كه پيكار پامير در مورد تریاك و تروريزم بگونه مثال در مقاله "افغانستان، كشور تریاك و تروريزم طالبی" نوشته اند نیز از اهميت خاصی برخوردار می باشند.

دوم: ترجمه ها

پيكار پامير با درك اين موضوع كه در زبان انگلیسی معلومات علمی، سیاسی و غيره بقلم دانشمندان و متخصصان خارجی به نشر می رسد، كمر به ترجمه بسته و آثار متعددی را از منابع مختلف از انگلیسی به دری بر گشته اند. از آن جمله ترجمه های ذیل به عنوان مثال بر شمرده می شوند:

"سؤال حراست از پروژه های كانادائی در افغانستان"، "گسترش نقش عربستان سعودی در نابودی جهادیه"، "طالبان پلان كشتن گروگان كانادائی را به تعویق انداختند"، "ستراتژی اوباما راجع به افغانستان و اظهارات مطبوعات كانادا در اين مورد"، "جنگ زرداری و نواز شریف در پاکستان"، "روستائیان بیجا شده به استخدام طالبان در می آیند"، "رئیس جمهور دست نشانده امریکا در كابل خاموشانه خواهد رفت"، "زمزمه های استعماری پیرامون تجزیه افغانستان"، "انستیتوت تحقیقات استراتژیک انگلیس تجزیه افغانستان را پیشنهاد می کند"، "آینده و مأموریت نیروهای كانادائی در افغانستان"، "ناتو سربازان بیشتر به افغانستان میفرستد"، "بریتانیا، بازیده قلبها و ذهنیتها در افغانستان" و دهها ترجمه دگر كه هر كدام آنها در جایش قابل تحسین اند.

سوم: شعر

پيكار پامير افكار و طندوستانه خود را در قالب شعر آورده و فریاد خود را بلند کرده و راه نجات مردم را ترسیم نموده است. او در مقالاتی تحت عنوان "سخنی کوتاه پیرامون شعر نو در جامعه افغانی" و "نقش شعر و رسالت شاعر را در قبال جنگ مقاومت ملی" از شاعران وطن خواسته است تا از تعریف گل و سنبل حذر کرده، برای آزادی و آزادگی و نجات میهن از چنگ اهریمن شعر بساریند. چنانكه خودش در شعر "مخمس بیگانه پرستان" نخست حال زار وطن را بیان کرده و در پایان همین مخمس راه حل مشكل را نشان می دهد:

از میهن غمدیده و این مردم غمناك	یارب! چه بگویم كه چه افتاده درین خاک
مردم شده آواره و گریان، یخن چاك	خون موج زند در بن هر شاخه و هر تاك
دلها همه افسرده و خونین و فگار است	

هندو و مسلمان و نصارا و برهن
روزى كه شود يكدل و يك پارچه و يك تن
آنگه نگرى جمله جهان شاد و مطمئن
زان پس اثرى نيست نه از "ما" و نه از "من"
از بهر همين غايله (پيكار) به كار است
همچنان پيكار پامير در شعر "موهبت" در اشتياق صلح گويد:
اى صلح و صداقت تو كجائى كه نيابى بنگر كه كند در همه جا فتنه خدايى
از اشعار پيكار پامير پيدااست كه افكار او تنها بر افغانستان خلاصه نمى شده، بلكه او در سطح
جهان و در مجموع به بشريت و راه نجات اولاد آدم مياندشيد. از همينروست كه در شعر "جهان ما"
چنين سروده:

اى جهان زيباستى اما چه سود اهريمن خويان خرابت مى كنند
در ميان شعله هاى خشم و كين مى گدازند و كبابت مى كنند
پيكار پامير كه انسان عدالتخواه است در سروده "جهان و بيبعدالتى" گويد:
در جهان ما كه تا بينى به تحقيق اى دريغ! دزد و فاسد با هم و قاضى و قاتل هم
صداست

پيكار پامير بر گشت همميهنان را در پرتو آزادى به ميهن مهم دانسته و تقاضا مى كند تا هجرت
ديدگان به وطن باز گردند، چنانكه در شعر برگرد... آورده است:
بر گرد اى مسافر دير آشنائى ما ديگر مگو حكاييت هجر و بهانه ها
در مورد توانائىها و پختگى شعري پيكار پامير بايد نوشت كه اشعار او ورد زبان مبارزه و پيام آور
آزادى بوده و بيان درد واقعى مردم ما ميباشد. پيام هايرا كه پيكار پامير در اشعارش مى گنجاند،
شورش است و طغيان است، آگاهى است و آزاديست. افسوس كه درين مختصر گنجائش ندارد تا به
آن به تفصيل پرداخته مى شد.

چهارم: مصاحبات

پيكار پامير براى معرفى و صيانت از فرهنگ افغانى با هنرمندان افغانستان مصاحباتى را انجام داده
اند كه بسيار قابل قدر اند. از آن جمله بايد از مصاحبات او با هنرمندانى مانند خانم قمرگل، عبدالله
نوابى، شمس الدين مسرور، وحيد قاسمى، عزيزالله هدف، عبداللطيف ياكدل نام برد. درين مصاحبات
در مورد شعر، موسيقى و تياتر افغانستان معلومات سودمندی را به شنوندگان تقديم کرده اند. اگر در
مورد فعاليتهاى پيكار پامير كه از طريق راديوى رنگين كمان، مخصوصاً از برنامه "نگاهى به
رويداد هاى سياسى افغانستان و جهان" پخش شده، بنويسيم، چندين صفحه دگر پر خواهد شد. لاکن نا
گفته نمى گذارم كه در هر جائيكه پيكار پامير روزنه ديده است، از آن روزنه فرياد مردم جگر
سوخته اش را بلند کرده، بر ضد متجاوزان، جنگسالاران و جنگ افروزان و به دفاع از منافع ملي

برآمده و پیوسته به مردم آگاهی داده است. بدین ترتیب پیکار پامیر واقعاً نمادی از مبارزه و نمودی از آگاهی می باشد که علم مبارزه و آگاهی را همیشه بلند نگه داشته است. با در نظر داشت اینکه در نوشتن آثاریکه پیکار پامیر به رشته تحریر درآورده، وقت زیاد مصرف و خون جگر بسیار خورده شده، لذا باید بر این زحمات و خدمات ارج فراوان گذاشت. مولانا بیدل گوید:

(بیدل) از فهم تلاش درد غافل نگذری دل به صد خون جگر یک آه موزون می کشد
اینجانب به نوبه خود به فعالیت های گسترده و عمیق دوست گرانمایه ام ارج بسیار گذاشته، برایشان
صحتمندی آرزو نموده، متمنی ام که او مثل گذشته به پیکارش ادامه دهد.

همتت چون پامیر بلند و فیضت چون آمو روان باد!

با محبت بسیار



جناب اسدالله الم

پیکار پامیر ژورنالیست چندین رسانه یی

هیئت تحریریه "گفتان دموکراسی برای افغانستان"، افتخار دارد که در مراسم بزرگداشت از ژورنالیست چندین رسانه یی و نویسنده ارجمند جناب کریم الله پیکار پامیر، در کنار سایر فرهنگیان قدرشناس شرکت می کند.

در روزگار ما که ابزارهای تازه اطلاع رسانی عمر گزارشها و خبرها را به حساب ساعت و دقیقه کوتاه گردانیده است، ژورنالیست بودن نیز کار دشواری است که مجالی برای تنفس و آسایش باقی نمی گذارد. این مشکل هنگامی دوچندان می گردد که با اندک تعلل دیدگاه های انحصارات رسانه یی بزرگ به مدد صنایع فرهنگی به سهولت می توانند با جا زدن ضد اطلاعات به جای اطلاعات یا معلومات موثق و تامل برانگیز، افکار عامه را شکل دهند.

در این رستاخیز رسانه یی که دیگر آنلاین حتا جای رادیو و تلویزیون را می گیرد، اطلاع رسانی نیز مسوولیت بیشتر و سطح بالاتر حرفه یی را ایجاب می کند.

جناب پیکار پامیر، که کار نویسندگی را از رسانه های چاپی آغاز کرد، با سرعت این نبض زمانه را لمس نمود و همپای تحولات فنی در ژورنالیسم، جایگاه شایسته ای در ژورنالیسم چندین رسانه

بی کسب کرد. " تاک شو" های تلویزیونی و تبصره های رادیویی پیکار پامیر در کنار مطالب جذابی که برای وبسایتهای تهیه می کند، گواهانی اند بر مقام شامخ او در نزد همکاران اش .

" گفتمان دموکراسی برای افغانستان" که در حقیقت زمینه ای است برای انتشار افکار ارزشمند نویسندگان افغانستان، آرشیف مبسوطی از گزارشها، تبصره ها و تحلیلهای جناب پیکار پامیر را در خدمت خوانندگان قرار داده است.

تبصره های انتقادی پیکار پامیر، گزارشهای جاندار و ترجمه های با ارزش اش از منابع انگلیسی، چنان آگاهانه انتخاب و به موقع در اختیار خوانندگان قرار می گیرند که به سهم خود در فرونشاندن عطش حقیقت جویی خوانندگان کمک به سزایی می نمایند.

قلم توانا و بدون تکلف پیکار پامیر که با اقتصاد در کلمات، مطالب مهم را برای خوانندگان قابل فهم می گرداند، سرمشقی است برای درک نیاز زمانه و اجتناب از پرگوییهای ملال آور.

"هیئت تحریریه گفتمان دموکراسی برای افغانستان"، در حالیکه بهترین آرزومندی اش را برای سلامت و موفقیتهای هر چه بیشتر همکار ارجمند جناب کریم الله پیکار پامیر ابراز می دارد، از همکار گرانقدر دیگر جناب آقای فرهاد لیبیب و انجمن فرهنگی باختر در کانادا به خاطر این همه زحمات شان برای برگزاری محفل قدردانی از جناب پیکار پامیر ستایش نموده و رسم خجسته ای را که بنیاد گذاشته اند، ماندگار می خواهد.

دکتر عبدالرحمن (زمانی) امریکا

دمبارز لیکوال، شاعر او مؤرخ پیکار پامیر د هلو خلو او فعالیتونو د لمانځني محفل ته لنډ پیغام

دقلم دخالق په نامه!

درنو او محترمو دوستانو، خویندو او ورونو سلام او بڼي چاري!

اجازه راکړئ چې تر هر څه دمخه دباختر د فرهنگي کانون او په خاصه توگه دگران ورور
بناغلي لبيب او محترمي خور سعیده جاني لبيب څخه د دغي پرتميني غونډې د جوړیدو او رابللو
له امله دزړه له کومې مننه وکړم، او داچې شخصاً په دغه غونډه کې د برخي اخیستو څخه قاصره
یم، ملي مبارز شخصیت، گران ورور پیکار پامیر او تاسو ته خپل عذر وړاندې کړم .

چون میدانم که در باره ابعاد مختلف شخصیت ارزشمند پیکار پامیر، مطالب بسیاری توسط
فرهنگیان، دانشمندان، سیاستمداران و دوستداران وی گفته شده و یا گفته خواهد شد، و به یقین
اکثریت شما از این شخصیت ملی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی کشور عزیزمان کم و بیش شناختی
داشته و از خدمات بی وقفه و ارزنده این محقق و پژوهشگر مسائل تاریخی و تحلیل های سیاسی
اش آگاهی دارید، لذا میخوام به چند جمله یا نکته مختصری راجع به شناخت شخصی خودم
اکتفا کنم .

بناغلي پیکار پامیرپه خپل شخصی ژوند کې دومره ساده، مخلص، ریښتیني او بی آلاشه دئ چې
هر منطقي انسان احترام ته اړباسي . هغه په داسې حال کې چې یو مؤدبه، صادق، بی تعصبه،
زړه وړ، او با درکه انسان دئ، هومره هم د هیواد دخپلواکي، ټولنیز عدالت، او د خلکو د
محرومو پرگنو د حقوقو څخه ددفاع او د دوي دژوند دبدلون په لاره کې نه سترې کیدونکي ، نه
تسلیمیدونکي او نه ډاریدونکي مبارزه انسان دئ .

د پیکار شعار او عملي کار خپلي ځانگړتیاوي لري . د هغه په خټه، زړه، او عمل کې خپلواکي او
آزادي نغښتي ده . دهغه دپاره آزادي د ژونددپاره د ساه ویستلو معنی لري، هغه د آزادی دپاره د
هر راز قیمت ورکولو ته تیار دئ . د هغه په نظر خپلواکي او آزادي مفته او آسانه لاس ته نه
راځي، بلکې هغه وخت یې تر لاسه کولای شو، چې ټول قیمت یې ادا، او ورکړو .

پیکار خپل ملي او ټولنيز رسالت بڼه پيژندلای او تل وائی چې وخت او فرصت موکم دی . باید تر
ممکنې اندازې خپلې هڅې وکړو او د نن کار سبا ته پرې نه ږدو. هغه عقیده لري چې فرصت
خپله ستاسې هرکلي ته نه راځي، بلکې هغه وخت تر لاسه کيږي، چې تاسې ورپسې ورشئ او
دروازه یې وروټکوی .

زه لوړو انساني آرمانونو ته د رسیدو په هیله ، دکار او پیکار په لاره کې خپل دغه
رسالت منډملگری ته د لا بریاوو او روغ صحت او اوږد ژوند هیله کوم .

دیوه موتي آزاده، آباډه او سرلوري افغانستان په هیله!

2011/10/03



جناب استاد نسیم رهرو

پیام شاد باش به مناسبت محفل بزرگداشت از خدمات سیاسی - فرهنگی پیکارپامیر

گردانندگان فرهیخته " کانون فرهنگی باختر " !

وطنداران محترم !

ما، در روزگار آشفته ای زندگی میکنیم . از آفت های این دوران یکی هم شخصیت نمایی و شخصیت زدایی میباشد. آدم شاخ میکشد وقتی می بیند که در بازار مکاره رسانه ها، بدنام ترین آدمکها، افتخار افغانستان، دانشمند، علامه و قهرمان معرفی میشوند. خدایا ! عجب زمان و زمانه ای است که به تعبیر رند شیراز " خزف بازار لعل را می شکند "

در ازدحام این هیاهوی دل بدکن، به مشکل میشود فرق میان بوریا باف و ابریشم کار را دریافت و سره را از ناسره جدا کرد. در چنین فضا و شرایطی ، جدا کردن گاه از دانه و کشیدن خط فاصل میان ارزش و بی ارزشی، کاری است کارستان و عملی است در خور ستایش.

اگر پیکارپامیربعنوان یک روشنفکر مبارز، نویسنده جانبدار و شاعر متعهد، لیاقت هرگونه ارجگزاری را دارد، پاسداشت از کارکردها و خدمات سیاسی - فرهنگی این مرد مبارز و میهن دوست نیز کاریست ستودنی و بجا؛ زیرا ، در آیین جوانمردی و آدمیت هیچ چیزی به اندازه حق ناشناسی و ناسپاسی ، نکوهیده تر و زنده تر نبوده و نیست.

چه کسی میتواند سهم گیری فعالانه و دستاورد های با ارزش پیکار پامیر را در قلمرو سیاست، تاریخ و فرهنگ انکار نماید؟! نوشته ها و آثار شکوهمند پیکار پامیر گواهی میدهند که او برای ملت مظلومش قلم کشیده است. از منافع برحق مردمش به دفاع برخاسته و چهره دشمنان مردم را با بی باکی دریده است.

روشنفکر آگاه، میهن دوست و مترقی همانند ستاره ای است که در دل شب های تاریک می درخشد. روشنفکر وطن دوست و مترقی مانند شمعی است که خود می سوزد تا بزم دیگران را روشن گرداند.

در آتش بایدت بودن همه تن همچو خورشیدی اگر خواهی که عالم را ضیا و نور افزایی

دوستان ارجمند!

ما، راه دراز و پُرمشقتی را در پیش داریم. دشمنان بیرونی و دزدان درون خانه چون گرگان درنده بجان مردم پریشان حال ما افتاده اند. از تن زخمی و طن خون فوران میکشد. مردم مظلوم ما تنها در آتش بمباردمان هوا پیما ها و دالر اشغالگران جنایت پیشه نمی سوزد، آتش فقر، بینوایی، ستم، کوردلی، تعصب، نفاق، انتحار و " جهالت نوین" نیز، تن و روان آنها را سوخته است. باید بدانیم که قطرات جدا از هم، قادر به شستن این انبار کثافات از دامن مادر میهن نیستند. برای این کار، سیل خروشان می باید. چاره اصلی همانا نزدیکی و به هم پیوستن قطره هاست. " که قطره سیل شود چون به یکدیگر پیوست "

من، از جانب خود و به نمایندگی از همکاران سایت رهروان تلاش های خستگی نا پذیر و پُر بار آقای پیکار پامیر را در راه روشنگری، آزادی، عدالت و ستم زدایی به دیده قدر مینگرم و برای تمامی روشنفکرانی که با قامت بلند، در راه آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی میرزمند، تبریک و تهنیت عرض میکنم. قلم پیکار پامیر پُرتوان تر باد!

دهم سپتمبر 2011 میلادی - کشور هالند



جناب داکتر رحیم رسول

پیکار پامیر کمال گرای اندیشگر

فکرمی کنم کسان دیگری نیز چون من گاهی در بیان برداشتهای شان نسبت به جایگاه راستین مرد فرهیخته ای چون جناب کریم الله پیکار پامیر، در تنگنا قرار گرفته باشند. زیرا او در یک برهه بسیار دشوار زندگی در مهاجرت، آثار متعدد مکتوب بیرون داده است، در انواع مختلف فعالیتهای ژورنالیستی دست داشته است و در سالمندی به فراگرفتن پایه بی حرفه خبرنگاری پرداخته است.

پیکار پامیر، از جمله آن تحصیل یافتگان افغانستان است که در بزرگسالی محکوم به مهاجرت ناخواسته شدند. تنگدستی، بی سرنوشتی و از همه بدتر احساس غربت در محیط های مهاجرت آن ابتلاات خطیر و آشنایی اند که شمار قابل ملاحظه مهاجرانی که یارای مقاومت نداشته اند، دچار شوک فرهنگی و افسردگی روانی شده اند. زیرا دلاوری، هدفمندی و اراده پولادینی لازم است تا انسان کمر راست کند و از مدار جذبیه های مرسوم به نا متناهی شوق رها شود. پیکار پامیر، از جمله همین کسان است.

پیکار پامیر، از نیمه های دهه 60 میلادی کار نویسندگی را در مطبوعات افغانستان آغاز کرده و در دهه 90 میلادی با عزم راسخ تر و ابتکار چشمگیرتر ادامه اش داده است. "انجمن فرهنگی پگاه"، در دهه 90 میلادی یکی از کانونهای فرهنگی آبرومندی بود که پیکار پامیر در کانادا بنیاد گذاشت. در روزگار مهاجرت از قلم پیکار پامیر صدها و شاید هم بیشتر مقاله تحلیلی، تبصره، مصاحبه و نقد کتاب تراویده است. همین اکنون شمار آن نویسندگانی بسیار کم اند که از نگاه تعدد عناوین تالیفات شان با پیکار پامیر نزدیک باشند. پیکار پامیر در انواع مختلف شعر طبع آزمایی

نموده است و چندین مجموعه از سروده هایش را در مجله‌های علیحده ای به دستداران شعر پیشکش کرده است.

شرکت منظم و مستمر پیکار پامیر در برنامه های رادیویی و تلویزیونی مهاجران، در پهلوی کارطولانی اش در ژورنالیسم مکتوب جایگاه خاصی در رسانه های صوتی و تصویری برای او باز کرده است. چه شکوهمند است که او به این همه افتخارات بسنده نکرده و با پشت کار کم مانندش برای عرضه خدمات ژورنالیستی معیاری، به تحصیل حرفه یی ژورنالیسم روی آورد. تازه ترین ارمغان او برای از میان برداشتن خلای اطلاعاتی درزمینهء حوادث جاری افغانستان ترجمه هایی اند که از منابع معتبر انگلیسی انجام می دهد.

آرزومندم در این همایش پربرکت فرهنگیان والا مقام کشورم به نوبه خود با تفکیک بخشهای مختلف آثار پیکار پامیر، دیدگاه های شان ابراز دارند.

اگرچه برای من جالب تر بود تا کارهای متنوع ژورنالیستی پیکار پامیر را به ارزیابی بگیرم، اما کثرت عناوین و تنوع فعالیتهای ژورنالیستی او مستلزم صرف کردن زمان زیادی بود. علاوه برآن حاکمیت اصل اطلاع رسانی که در آن شخص ژورنالیست افکار خود را کمتر دخیل می سازد، جنبه حرفه یی بودن مسئله را برجسته ترمی ساخت که مطمئناً مورد توجه جمع محدودی قرار می گرفت.

از جمله بیش از پانزده کتاب و رساله ای که به قلم پیکار پامیر نگارش یافته اند، من به سه اثرش که جنبه تاریخی داشته اند، بیشتر توجه کرده ام.

در کشوری که کتاب نویسی - فارغ از کنترول دولت و حزب ، پدیدهء بالنسبه تازه یی است، نفس کتاب نویسی بالذات می تواند امری نیکو و گامی به جلو پنداشته شود . اما در اوضاعی که این همه جوان فرهیخته در درون افغانستان سربرآورده اند و با در نظرداشتن سطح بلند دانش در کشورهای میزبان مهاجران در اروپا و امریکای شمالی ، خواهی خواهی در ارزیابی هر نوشته و کتابی هنجارهای جهانی مقیاس قرار می گیرند. با آزمودن درچنین محکی است که من جلد دوم کتاب «نقش پاکستان در تراژیدی خونین افغانستان»، آخرین اثر تاریخی پیکار پامیر را که خود می تواند نمونه ای از طرز فکر و سبک کار او در نویسندگی باشد ، به طور فشرده ای مورد ارزیابی قرار می دهم .

جلد دوم « نقش پاکستان در تراژیدی خونین افغانستان» ، در سال 1389 خورشیدی در کابل با 308 صفحه انتشار یافته است. این کتاب درحقیقت «روند قدرت گیری طالبان تا رانده شدن از حکومت»

را دربر می گیرد. ای کاش به جای نام موجود کتاب همین عنوان برایش انتخاب می شد، تا افزون بر منظور نویسنده که در خود متن شفافیت کامل دارد، مسئله اصلی مورد بحث، بیشتر مورد توجه خوانندگان قرار می گرفت.

بدون شک کتابهای زیاد و بسیار با ارزشی هم به زبانهای مروج در افغانستان و هم به زبانهای خارجی در مورد طالبان نوشته شده اند. یک خواننده امروزین وقتی که کتابی را در مورد طالبان می خواند، انتظار دارد تا چیز تازه بی در آن بیابد که در کتاب « طالبان: اسلام پیکار جو، نفت و بنیاد گرایی در آسیای میانه»، اثر نویسنده نامدار احمد رشید پاکستانی (تاریخ انتشار مارچ 2001) و یا کتاب « ظهور طالبان در افغانستان: بسیج توده بی، جنگ داخلی و آینده منطقه»، اثر نعمت الله نجومی نویسنده فاضل افغان (تاریخ انتشار تابستان 2002) انتشار نیافته باشد. در حالیکه احمد رشید با قلم توانا و تحلیل ژرف نگرانه اش ساختارهای رژیم طالبی را بر ملا می گرداند، نجومی با اسلوب دانشگاهی در پی ریشه یابی انارشی ناشی از تجاوز بیگانه است که در یکی از مقاطعش نفاقهای قومی را دامن می زند و طالبان یکی از فرآوردهای آن می گردند.

پیکار پامیر، از زاویه دیگری به موضوع می پردازد. او فرازها و نقاط عطف مختلف در قدرت گیری طالبان را تا فرجام رژیم این نطهء جنگی بر مبنای اسناد موثق، در یک توالی تاریخی و به طور خلاقانه بازسازی می کند. خواننده کنجکاو هنگام مطالعه این کتاب شاید با خود گفته باشد که نویسنده چه تز و یا تزهایی دارد، اما با اینهم به هیچ صورت اثری از ادعان به یک ترخاص و یا بحث و فحص خارج از بستر رخدادها را، در متن کتاب نمی یابد.

در تاریخ نگاری معاصر افغانستان و حتا در جهان، دست کم دو اسلوب را می توان تشخیص کرد. یکی اسلوب فلسفی ای که در پی تعلیل بوده و نویسنده در صدد اثبات مدعایی است. در اینجا نویسنده از اظهار تزهها، شواهد و دلایل اش ابایی ندارد. دیگر اینکه، اسلوب روایی است که معتقد است رخدادهایی بوده اند و حال او از آن رخدادها روایت می کند.

نمونه های برجسته این مکاتب تاریخ نگاری از جمله متاخرین مرحوم میر غلام محمد غبار و مرحوم میر محمد صدیق فرهنگ می باشند. غبار آخرین اثرش، جلد اول و دوم " افغانستان در مسیر تاریخ " را بر مبنای تز " تاریخ نگاری جامعه وار " با ابراز صریح باورهای فکری و

ملاحظات شخصی اش به نگارش در آورده است. فرهنگ در کتاب "افغانستان در پنج قرن اخیر"، شیوه روایی تاریخ نگاری را برگزیده است.

تاریخ نگاری به شیوه روایت رخدادها به هیچ رو همیشه بیطرف و عقیم نیست. این نوع تاریخ نگاری دارای نظامی است که زبان و اسلوب به کارگیری استادانه زبان بدان جان می بخشد. در این تاریخ نگاری زبان سالم و غیرشخصی با روایت صبورانه رخدادها، که با هنر بیان، مهره‌های جداگانه حوادث را به رشته منطق درمی کشد، در بهترین صورت می‌تواند نماینده خود آگاهی مؤلف باشد. یعنی آگاهیهای مؤلف را خواننده نیز بپذیرد. کمترین بهره آن ارائه معلومات موثق و مدلل برای خواننده هست، تا خودش به نتیجه گیری مستقلانه دست یابد.

به طور نمونه فصل اول کتاب با این رخدادها آغاز می شوند:

«شهرکابل و اهالی ماتم دیده آن در اوایل سال (1996) میلادی پس از پیروزی های حکومت آقای "ربانی" به فرماندهی "احمد شاه مسعود" برای مدت کوتاهی از شر موشک های برباد کننده ی "حزب اسلامی" "حزب گلبدین" و نیروهای عبدالرشید دوستم که در چهارچوب "شورای همآهنگی" علیه حکومت می جنگیدند، رهایی یافت. اما خیلی زود با شلیک دیوانه وار موشکهای کور" طالبان" از سه جهت (جنوب، جنوب شرق و جنوب غرب) مواجه گردید». سطرهای پایانی کتاب نیز با نقل قولی از اسامه بن لادن که در داخل گیومه با ذکر منبع آن آورده شده است، به فرجام می رسد. عناوین فصل های علیحده کتاب نیز معمولاً جنبه انگیزنده ندارند. به طور نمونه عناوین از این قبیل اند:

"طالبان در شمال چه کردند"، "اشغال طالقان"، "طالبان در جنوب و جنوب شرق افغانستان"، "سرنوشت ننگرهار و شورای جهادی" و بالأخره "زمینه های سقوط طالبان".

طغیان قلم و حاشیه های تحلیلی بر متن تقریباً در کتاب هیچ وجود ندارند، هر چند در چهار پنج مورد منفرد، لحن به کار بردن نامها، بوی ارزشگذاری های متفاوت را می دهند.

حجم اسناد منتشر شده در مطبوعات افغانها و بین المللی و همچنان نامه ها و اظهارات شخصی در مورد رخدادها در این کتاب چنان چشمگیر است که در نظر اول خواننده فکر می کند توضیحات مختصری پیرامون اسناد معینی را در یک بایگانی تاریخی از چشم می گذرانند.

صورت اجراءات مقامات ارشد طالبان و حکومت ربانی چنان به تفصیل آورده شده اند که خواننده ژرف نگر از بی توجهی دست اندرکاران پژوهش و تحلیل در ده سال بعد از یازدهم سپتمبر 2001 به کارنامه آنها متعجب می گردد.

کاپیهای دستنویسها و انتخاب موضوعی عکسها با همه نقایص چاپی ای که در چاپ های بعدی قابل اصلاح می باشند، بردقت روایت رخدادهای این دوره می افزایند.

خواننده پس از اتمام کتاب خود را تنها با پانورامای عملکرد رژیم طالبی در افغانستان نه، بلکه با یک بازسازی استادانه طرز اجراءات دهشت آمیز این گروه روبه رو می بیند و مصداق تاریخی "فاعتبروا یا اولی الابصار" را در می یابد.

از نظر من کمتر مورخ افغان که تاکنون با شیوه روایت رخدادهای به تاریخی نگاری پرداخته است، از چنین موفقیتی در پیاده کردن یک اسلوب تاریخ نگاری برخوردار بوده است. برمبنای چنین انتخاب آگاهانه و به کاربرد بدیع شیوه تاریخ نگاری است که من پیکار پامیر را کمال گرا خوانده ام. درجهان امروز هر اثر پژوهشی در عرصه اجتماع، سیاست، اخلاق و غیره، یاگره کوری را می گشاید، یا تزه های تازه یی را به آزمون می گیرد و یا معلومات خوانندگان را افزوده و بدان نظم می بخشد.

آنچه پیکار در این کتاب با بازسازی تاریخی رژیم دهشت آمیز طالبان انجام داده است، درحقیقت جلوگیری از فراموشی و جلوگیری از محو حافظه تاریخی یک ملت است. چنین اقدامی خود زمینه ساز آن آگاهیهای می گردد که نمی گذارند فاجعه دوباره تکرار شود.

در آن آثار پیکار پامیر که من اجازه ارزیابی را به خود داده ام با نویسنده ای رو به رو بوده ام که مسائل تاریخ، جامعه و سیاست را به طور نظام مند و با استفاده از روشهای ویژه یی مورد بررسی قرار داده است. بنابراین، هرگاه او را اندیشگر خوانده ام تعارف نبوده است.

با همه مواهب و فرصتهایی که برای کارهای پژوهشی در کشورهای غربی وجود دارند، به مشکل شمار اندیشگران مهاجر افغان از انگستان آدمی فراتر می رود.

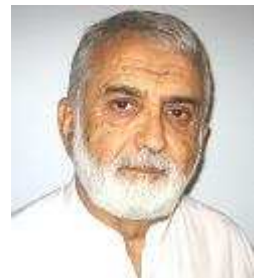
بیهوده نیست که گفته اند قدر زر را زرگر می داند، زیرا این جناب آقای فرهاد لیبیب یکی از سابقه دارترین فرهنگیان مهاجر افغان، موسس و رئیس کانون فرهنگی باختر در کانادا بود که قبل از همه به اهمیت کارهای جناب کریم الله پیکار پامیر پی برد و به برگزاری مراسم تجلیل از مقام والای این نویسنده پیشتاز همت گماشت. این اقدام ستوده آن گرانمایه سزاوار بهترین تهنیتها و سپاس است.

پیکار پامیر یکی از نستوه ترین فرهنگیان کشور است که سوای این همه کتاب و کارهای فرهنگی پرمایه و متنوع اش، از گوهر یکتای انسانیت سرشار است. تنها همین کافی بود که دوستانش به

شکرانهء چنین نعمتی مقام او را طی محفل با شکوهی گرامی می داشتند. راهیافت من به کارهای پژوهشی جناب آقای کریم الله پیکار پامیر عمداً غیر شخصی انتخاب شده است، چه معتقدم که مشک او خود می بوید و نیازی به مناقب رفیقانهء من ندارد ورنه حقوق او برمن سنگین تر از بیان فشردهء یک حقیقت آشکار در باب فرآوردهای فکری اش می باشد.

آرزومندم پیکار پامیر عزیز در کوره راه حقیقت یابی پیوسته با شعلهء شوق سرفراز باشد.

پروفسور دکتر اسدالله (حیدری) - استرالیا



جناب داکتر اسدالله حیدری

هموطنان عزیز، دست اندرکاران " کانون فرهنگی باختر " !

بعد از تقدیم سلامهای صمیمانه خدمت هر یک از اعضای محترم کانون فرهنگی باختر، اطلاعیه شما را در باره ارجگزاری به خدمات فرهنگیان آزاده کشور، در وبسایت گفتمان مطالعه نمودم .

این خدمت فرهنگی شما خیلی ها با ارزش و قابل قدر میباشد. از خداوند منان استدعا دارم تا در این راستا به توفیقات شما بیفزاید.

چون فعلاً در نظر دارید تا از خدمات فرهنگی برادر محترم الحاج پیکار پامیر ارگزاری نمایید، به نظر بنده انتخاب بسیار بجا و مناسب نموده اید. من که آقای پیکار را هیچ وقتی حضوراً ندیده ام، مگر از طریق وبسایت گفتمان و هفته نامه افق منتشره سدنی آسترالیا با مضامین و مقاله های پر محتوا و سرشار از احساسات و وطنپرستانه و اشعار زیبایی ایشان آشنایی داشته و از خواننده های آثار با ارزش جناب شان میباشم.

بسیار آرزو داشتم و دارم تا در همچو محافل از نزدیک اشتراک نمایم، ولی بُعد مسافه و کهولت سن این اجازه را برایم نمیدهد. بهر صورت، گرچه جسماً از شما برادران فرهنگ دوست فاصله دارم، مگر قلباً و روحاً با شما نزدیک میباشم.

چون میدانم که آقای پیکار پامیر یک شخص فرهنگی فرهیخته، مؤرخ و اقعیت نویس و وارسته، شاعر شیرین سرا، عاشق و دلباخته و وطن آباپی خود افغانستان عزیز ما میباشد، از فاصله هزاران کیلو متر، قلباً با شما بوده و در این محفل خجسته با ارسال یک پارچه شعر میهنی خود تحت عنوان " چاکر شیطان" سهمی داشته باشم. در این پارچه شعر خود قسمیکه خواهید دید، از وطنفروشان خلقی و پرچمی و حائنین رنگارنگ کشور عزیز ما به اندازه توان و قدرت خود هجو نموده ام. امید وارم که آقای پیکار در محتوای سروده ام همونوا بوده و آنرا به صفت یک برگ سبز در این محفل نیک ارگزاری از من بپذیرد.

. . . در اخیر، از خالق جهان و جهانیان، از آفریننده قلم، توفیقات هر چه بیشتر از پیش را برای برادر گرامی الحاج پیکار پامیر و سایر قلم به دستان وطن پرست خود استدعا دارم.

زنده، آزاد و آباد باد وطن عزیز ما افغانستان

مرگ بردشمنان رنگارنگ میهن عزیز ما

هشتم ماه سپتمبر 2011- سدنی - آسترالیا

عمر (صبور)

رئیس انجمن ادبی ، هنری و اجتماعی افغانهای ویکتوریا- استرالیا

قلم پردازی گلستان ادب، ایثار اندیشه است و گلگون ردای بهارتفکر، پیوند مضمون و خامه از کلک هنر که در تراوش افکار محصول اتفاق پیچیده گی پندار، عکس پرده تعین و پیکر اعتبار مینماید و راه خویشتن در دل پنبه در گوشان بی پروا و اکمه صفتانبینا، شیرین تر از کلام طوطیان و زیبا تر از خرام عروسان می گشاید.

سپاس بی پایان ایزد توانا را که همنشینی من هیچمدان با اهل ادب بر قرار و غنیمت کتب و نوشته جاتم را در اختیار ساخت. نشریه (افق) را که گوشه یی از دفاتر معلومات و اطلاعات روزگار را به ما تدارک نموده، طبق معمول با شتابزده گی ذوق نوشته های نویسنده عالی مرتبت آقای پیکار پامیر را میخوانم و ازان لذت میبرم. بیشتر از هرچیز دیگر، توجه مرا بی پرده گی بیان و وضاحت لفظ و معانی نوشته هایش حین مطالعه تردد ادراک را در ذهنم سلب میکند. چون از حقیقت نگری سخن در ژرف برداشت خویشتن رنگین صفحه ای تحریر مینماید. جویای احوال و نام نشان نویسنده شدم و خواستم با ناشر (افق) در مورد این نویسنده سخنی چند داشته باشم. از خلال صحبتها دریافتم که آقای پیکار پامیر، شخصیتی است قابل حرمت و جای مسرت است که از فیض نوشته های این بزرگوار بهره میگیریم. بناً، بر خود لازم دانستم جشن بزرگداشت شان را از صمیم قلب و خلوص نیت تبریک عرض نمایم.

به امید صحت و عافیت نویسنده گرامی آقای پیکار و همه دست اندرکاران انجمن ادبی {کانون فرهنگی باختر} و به امید تحکیم مناسبات و ارتباطات فرهنگی میان انجمن ادبی ، هنری و اجتماعی افغانهای ویکتوریا – استرالیا و کانون محترم باختر در کانادا.

باعرض حرمت

استاد محمد ضیا (ضیا)

مدیر هفته نامه ی " افق " در آسترالیا



استاد ضیا (ضیا)

از دفتر زمانه فتد نامش از قلم آن ملتی که مردم صاحب قلم نداشت

باعرض سلام و ادب به کانون فرهنگی باختر، گوهرشناسان بحر بیکران دانش و فرهنگ و ارج گزاران معنای انسان!

تقدیر و تمجید شما از شخصیتی چون الحاج کریم پیکار پامیر، نشانه بزرگی و ردک عمیق تان از جوهره اصل انسان است که آنرا از ورای اندیشه، تفکر و احساس آن وارسته مرد قلم و بیان شناسایی نموده و به این باور رسیده اید که قلمش آنچه را نوشته، راست نوشته و زبانش آنچه را بیان کرده، راست بیان کرده است. پس، درود و تحسین بر شما باد که از پیکار پامیر، این خجسته مرد ادب، فرهنگ، تاریخ و سیاست که شایستگی ها و بایستگی هایش را اظهر من الشمس پدیدار نموده، از ان قدر مینمایید. اشعار زیبا و نوشته های این قلمدار شیوا بیان و سیاست نویس بی باک و این نویسنده حقیقت جو، نشأت کرده از ان خورشیدیست که در سپیدی آن هیچگاهی اصالتها در زیر هاله های تاریک، بیرنگ و حتی کمرنگ، پنهان نشده، بلکه همه چیز را که مایه اصلی آن درد و آه انسان؛ آنهم انسان بلاکشیده افغانستان

است ، بی پرده بیان نموده. زبان شعر او که مالا مال از صنایع ادبی است و لازمه اش غیر مستقیم گویی، با چنان ظرافت بیان می‌گردد که انگار هیچ کنایه و تشبیهی در آن بکار برده نشده و بهمین گونه، نوشته های تشریحی او که طبیعتاً افاده آن باید صاف و عاری از پردازشهای لفظی باشد، بگون ای در دل خواننده چنگ میزند که خواننده را در میان حقیقت، عاطفه و خیال می پیچاند.

هفته نامه (افق) که اینک، وارد سومین سال نشراتی در قاره استرالیا گردیده، برخویش میبald که از آغاز میلادخود تا به حال، از اشعار، مقالات، تحلیلها و تفسیر های سیاسی پیکار پامیر فیض یافته و تراویده های او را زینت بخش صفحات خود گردانیده است . حق مسلم اوست که از صمیم قلب سپاسگزار و ممنون احسانش باشم. ضمن آنکه به پیکار پامیر، این گرامی شخصیت پُر فضل، شاعر، نویسنده و پژوهشگر آگاه و میهن دوست طول عمر و موفقیت‌های بی پایان تمنا میکنم، یکبار دیگر به همه دست اندرکاران کانون فرهنگی باختر و فرهیختگانی که به قدر شناسی و ارجگزاری شخصیت‌های علمی، ادبی ، هنری و سایر افتخار آفرینان هستی مادی یا معنوی وطن عزیز ما افغانستان به نحوی از انحا انجام رسالت میکنند، سر تعظیم فرود میآورم.

تألیفات به حقیقت و حافظه تاریخی تبدیل می‌گردد. آثار تاریخی پیکار پامیر از شمار آن متنیهای ارجناکی است که افغانستان معاصر را دارای آبرو و حافظه تاریخی میسازد.

از هرودت تا ابن خلدون، از توسیدید تا جریر طبری، از ابولفضل بیهقی تا ویل دورانت، از میر غلام محمد غبار تا کریم پیکار پامیر. . . نگین های جادویی و جاودانه ای در انگشتر تاریخند. حنجره و انگشتر پیکار پامیر را شاد و تابان می‌خواهم. آنگونه درخشانده و زلال که مانند پار و پارین بحیث یک شخصیت چند بُعدی به خلاقیت خویش ببالد. آری چند بُعدی: کریم مترجم، پیکار شاعر و پامیر مؤرخ.

انجنیر محمد اکبر (بیات) – تورنتو

در بزرگداشت از محفل ارجمندی

صمیمانه ترین تبریکات خویش را به نسبت ارجمندی از شخصیت فرهنگی محترم پیکار پامیر و دست اندرکاران کانون فرهنگی باختر تقدیم میدارم.

برگزاری چنین محافل در قدردانی از نیشته های مطبوع و آثار فرهنگی فرهیخته گانی چون محترم پیکار پامیر و شخصیت های دیگر علمی و فرهنگی جامعه افغانها در دیار غربت از وطن را اقدام نیک و قابل ستایش میدانم.

شناسایی و معرفت من با محترم پیکار پامیر با مطالعه آثار و چکیده های مطبوع موصوف آغازیده و با وجودیکه سالیان طولانی در حومه شهر تورنتو باهم اقامت داریم، نتوانسته ام پای صحبت های فرهنگی ایشان حضور یاب شوم. البته این تقصیر من است.

برداشت من آنچه از آثار برجسته ایشان مطالعه نموده ام، به وضاحت میتوان گفت که دارای ارزش علمی، فرهنگی و تاریخی است. معرفت اجتماع با چنین اشخاص در ارزش آثار ماندگار از ایشان است.

جای خوشبختی است که افراد و اشخاص در حضور فزیکتی از کار کرد ها و آثار پر ارزش که با زحمات شباروزی بوجود آورده اند، در بزرگداشت از ان قدردانی بعمل می آورند. این چنین اقدامات در رشد و حفظ فرهنگ ما در دیار غربت از وطن در خور اهمیت است.

با تشکر از آثار معنوی و با ارزش محترم پیکار پامیر، صحتمندی و موفقیت مزید برای شان استدعا میداریم. با عرض حرمت

پایان